

اطلاعیه برگزاری کنگره بیستم سازمان همراه با اسناد سیاسی مصوب



در صفحات 2 تا 11

چه کسانی مسئول آوارگی میلیون ها انسانند ؟ هیات تحریریه سایت راه کارگر

در صفحه 16

رژیم فعالان کارگری و مدنی را هدف گرفته است، با پیوستن به یکدیگر صدای اعتراض خود را بلندتر کنیم!

تقی روزبه در صفحه 17

دو یادداشت سیاسی روز

آرش کمانگر در صفحه 20

"اعلامیه" سروده جدید حسن حسام به انگیزه جانباختن کارگر کمونیست شاهرخ زمانی

در صفحه 19

یاد رفیق آلبرت سهرابیان

همرزم و همدست
زحمتکشان گرامی باد

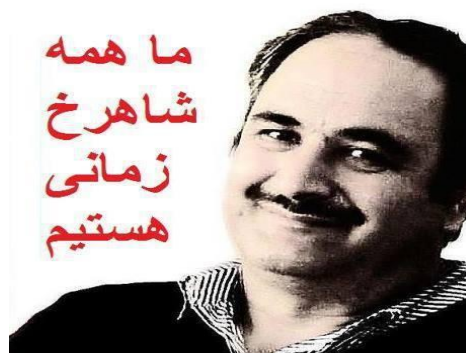


در صفحه 15

اعلامیه های جدید کمیته مرکزی سازمان

مرگ شاهرخ زمانی لکه ننگ دیگری بر دامن جمهوری اسلامی

ما همه
شاهرخ
زمانی
هستیم



در صفحه 12

به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید



در صفحه 14

گرامی باد یاد رفیق رضا احمدی نژاد

(کاک وحید)



در صفحه 15

اطلاعیه برگزاری کنگره بیستم سازمان راه کارگر همراه با اسناد سیاسی مصوب

کنگره بیستم سازمان راه کارگر با دقت و دقت ای سکوت بیاد همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم در مرداد 1394 با شرکت اعضای سازمان و رفقای مهمان کنگره آغاز شد. امسال سعی شده بود از تعداد بیشتری از فعالین مستقل سوسیالیست برای شرکت در کنگره به عنوان میهمان دعوت بعمل آید. کنگره بیستم برای بررسی اسناد سیاسی پیشنهادی و ارزیابی و جمع‌بندی از گزارش نهادها و کمیسیونهای مختلف سازمان، پیشاپیش بنا به تصمیم جمعی و برای تعمیق و تمرکز بیشتر در مباحث و مداخله گسترده تر رفقای شرکت کننده در کنگره بیستم سازمان، بحث و تصمیم‌گیریهای تشکیلاتی و مباحث کارکرد ارگانه‌های تشکیلاتی را در مجامع عمومی اینترنتی حل و فصل کرد. از جمله انتخاب اعضای دو نهاد: کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی نظارت و بررسی شکایات. این تصمیم برای آن بود که بتوان با فرصت بیشتری مباحثات اصلی کنگره را به انجام رساند.

بر مبنای این تصمیم جمعی، دستور کار مصوب کنگره امسال عبارت بودند از: 1- بررسی سند پیشنهادی خاورمیانه، 2- بررسی سند پیشنهادی کارگری، 3- بررسی سند پیشنهادی مربوط به توافقنامه اتمی و چشم اندازها، 4- بحث درباره علل فرقه گرایی و پراکندگی در جنبش چپ انقلابی و راههای برون رفت از آن و 5- بررسی کمی و کیفی عملکرد رسانه های عمده سازمان. البته در حاشیه این دستور کار، مقالاتی نیز در زمینه بحران زیست محیطی، مسئله وحدت در جنبش چپ و غیره توسط اعضای سازمان به کنگره ارائه شده بود. از نکات مثبت و بارز کنگره، مداخله گسترده و فعال رفقای مهمان در بحثها و کمک آنها به غنای این مباحثات بود.

کنگره بیستم سازمان راه کارگر با تصویب سه سند سیاسی: 1- درباره توافقنامه اتمی، موقعیت رژیم و چشم انداز سیاسی اقتصادی ایران 2- جنبش کارگری ایران در سال گذشته و تشکل مستقل کارگری 3- نگاهی به بحران عمیق خاورمیانه و نیز یک قطعهنامه درباره بحران جهانی پناهندگی، کوشید

چشم اندازهای آینده سیاسی ایران و منطقه و وظایف پیش روی سازمان راه کارگر و فعالان چپ و کارگری را تدقیق کند. در عین حال کنگره بر مصوبات کنگره های پیشین در رابطه با بحران زیست محیطی، بر ضرورت حیاتی گسترش فعالیت کمونیستها و فعالین مترقی و کمپینهای گسترده در دفاع از حق زیست و زندگی مردمان تاکید کرد. در عین حال بر ادامه تلاش برای اتحاد بزرگ هواداران آزادی و سوسیالیسم و متحد کردن جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی ایران و سازمان دادن تلاش برای اتحاد عملها و اکسیونها و کارزارهای مشترک تاکید ورزید. کنگره با سرود انترناسیونال - سرود همبستگی بین المللی کارگران- بکار خود پایان داد. اسناد سیاسی مصوب کنگره بیستم سازمان راه کارگر، به دنبال انتشار این اطلاعیه، منتشر میگردد. امید که این اسناد و مباحث بتواند به بحثهای گسترده و سراسری فعالان چپ و کارگری برای یافتن راههای مشترک و اقدامات مشترک در جهت متحد کردن جنبش کارگری و چپ ایران یاری رساند.

کمیته مرکزی سازمان راه کارگر

شهریور 1394 - سپتامبر 2015

الف- بعد از یک دهه کشمکش بین رژیم ایران از یکطرف و آژانس بین المللی اتمی و قدرتهای پنج + یک از طرف دیگر بر سر برنامه هسته ای جمهوری اسلامی، سرانجام طرفین این ماراتون نفس گیر در وین اتریش اعلام کردند که به یک توافقنامه کتبی جامع دست یافته اند. بر طبق مفاد این توافقنامه، رژیم ایران موظف است بیش از نود درصد از اورانیوم غنی شده خود را به خارج منتقل کند، تعداد سانتریفیوژهای فعال خود را از حدود بیست هزار به کمتر از شش هزار کاهش دهد و برای حداقل دهسال هیچگاه بیشتر از سه و نیم درصد غنی سازی نکند. مرکز زیرزمینی و حساس فوردو در اطراف قم حق هیچگونه غنی سازی ندارد و فقط به یک مرکز تحقیقاتی تبدیل می شود که رژیم حق تزریق کیک زرد به درون دستگاههای موجود در آن را نخواهد داشت. راکتور آب سنگین اراک بطور کامل تغییر ماهیت خواهد داد و رژیم حق تولید پلوتونیوم را نخواهد داشت و پلوتونیوم موجود نیز به خارج منتقل خواهد شد. رژیم ایران برای پانزده سال حق ایجاد هیچ راکتور آب سنگین دیگری را نخواهد داشت. بازرسان آژانس بین المللی اتمی حق کامل برای راستی آزمایی و بازرسی های سرزده به هر مکان مشکوکی را حداقل برای 25 سال خواهند داشت. در ازای نوشیدن این جام زهر و به تناسب اقدامات رژیم اسلامی برای اجرای تعهدات خود، شورای امنیت، اتحادیه اروپا و امریکا تحریم های اقتصادی و مالی خود را بتدریج لغو خواهند کرد. برچیدن این تحریم ها حداقل برای پنج سال شامل تسلیحات نظامی و برای هشت سال شامل موشکهای بالستیک نخواهد شد. این روند همواره با مسئله "راستی آزمایی" روبرو بوده و هر گونه تخطی و نقص قرارها، امکان بازگشت دوباره تحریمهای بین المللی را بمثابة اهرم همیشگی کنترل رژیم ایران توسط قدرتهای بزرگ بدنبال خواهد داشت.

در پی این سازش که هنوز بر سر پاره ای از جزئیات فنی و اجرایی آن و نیز تفسیر مفاد آن تعبیر گوناگونی مطرح می شوند، دولت روحانی همراه با اصلاح طلبان درون و بیرون از حاکمیت با بهره گیری کامل از رسانه های بین المللی در صدد بوده اند که این توافقنامه را پیروزی بزرگ ملت ایران بر "استکبار جهانی" جا بزنند. در ایران اصلاح طلبان و در امریکا دمکراتها سعی دارند از این توافقنامه برای انتخابات قریب الوقوع در کشورشان بهره برداری کنند و موقعیت جناح خویش را در برابر اصولگرایان در ایران و جمهوریخواهان در امریکا تقویت نمایند. این در حالیست که پاره ای از متحدین امریکا در خاورمیانه نظیر دولت اسرائیل با شدت تمام و تا حدی دولت سعودی نارضایتی خود را از توافق قدرتهای پنج + یک با رژیم ایران ابراز کرده اند.

ب- تا آنجا که به مواضع سازمان ما و بسیاری از نیروهای چپ و مترقی مستقل برمیگردد ما از همان ابتدا با ماجراجویی هسته ای رژیم ایران چه به منظور دستیابی به توانایی تولید بمب اتمی و چه برای مصارف به اصطلاح مسالمت آمیز مخالف بوده ایم و معتقدیم که با برخورداری ایران از ذخایر عظیم سوختههای فسیلی و انرژی پاک و فراوان خورشیدی و بادی و ... نیازی به بکارگیری انرژی خطرناک هسته ای و هدر دادن صدها میلیارد دلار از سرمایه های کشور نبوده و نیست. ما برای جهانی عاری از سلاح و هر نوع فعالیت هسته ای مبارزه کرده و خواهیم کرد. در همین راستا ما بارها سیاست و استناداردهای دوگانه قدرتهای امپریالیستی را افشا کرده ایم که به رغم برخورداری از زرادخانه عظیم اتمی و یا حمایت از قدرتهای اتمی خاورمیانه نظیر: اسرائیل و پاکستان، سعی میکنند رژیم های غیر دوست را حتی با تحمیل کمرشکن ترین تحریم های اقتصادی که دودش اساسا به چشم اکثریت زحمتکش جامعه می رود، به زانو درآورند. بنابراین موضع رادیکال و ترفیخواهانه صدای سوم در این مناقشه، نه تنها افشای ماجراجویی رژیم اسلامی بلکه افشای قدرتی قدرتهای امپریالیستی نیز بوده است.

پ- تردیدی نیست که رژیم اسلامی علیرغم سه دهه حیف و میل سرمایه های ملی کشور در راه رویای پیوستن به باشگاه کشورهای اتمی، کشور ما را به موقعیت بسیار خطرناکی سوق داده است.

تحریم های اقتصادی و بین المللی که خسارات زیادی بر اکثریت مردم ایران وارد کرده و کشور ما را به لحاظ ساختارهای اقتصادی و صنعتی حتی در چهارچوب سرمایه داری، دهه ها به عقب برده است . با این همه نفس برطرف شدن خطر جنگ و برچیده شدن تحریم های اقتصادی را باید مغتنم شمرد و با بهره گیری از عدم امکان رژیم برای تکیه روی این دو بهانه (جنگ و تحریم) برای سرکوب هر نوع ندای آزادیخواهانه و عدالت طلبانه ، اقدام به گسترش جنبش کارگری و اعتلای سایر جنبشهای اجتماعی مردم همت گمارد .

در چنین شرایطی - دوران پسا تحریم - شاخص های عمده اقتصادی - سیاسی ایران و ارزیابی ما به قرار زیر میباشد :

1- بر خلاف تبلیغات اصلاح طلبان حکومتی و متحدان آنها در داخل و خارج از کشور ، تحریمها نه عامل ایجاد بحران رکود و تورم توامان اقتصاد ایران بلکه تنها عاملی تشدید کننده، با تاثیری سنگین در کاهش باز هم بیشتر قدرت خرید و سطح زندگی کارگران و حقوق بگیران ایران بودند. نباید فراموش کرد که مولفه های بین المللی ، گرچه در تغییر و تحولات اجتماعی نقش دارند اما مثل تمام کشورهای سرمایه داری، این ساخت اقتصاد و دولت متناسب با آن است که عامل تعیین کننده در تولید و بازتولید سرمایه داری ایران بشمار میرود.

2- سیاستهای تاکنونی دولتهای پی در پی جمهوری اسلامی ، از "تعدیل اقتصادی" رفسنجانی تا سیاستهای خصوصی سازی دوران خاتمی و فروش بیسابقه داراییهای دولتی در دوران احمدی نژاد ، همه و همه در چارچوب و مطابق نسخه های نئولیبرالی توصیه شده توسط صندوق بین المللی پول و دیگر نهادهای طراح و حافظ سیاستهای نئولیبرالی در سطح جهان انجام گرفته اند .

3- این خصوصی سازیهای نوع " روسی- یلتسینی" که در دوران رفسنجانی ، با شتابی آهسته ، هدف ایجاد کلان سرمایه داران نزدیک به جناح او را داشت ، با مقابله جناحهای دیگر در دوران احمدی نژاد و تشدید بیسابقه سیاست "خودمانی سازی"، به شکل گیری قشر جدیدی از بورژوازی بوروکراتیک- امنیتی انجامید . البته در سراسر این دوره ، افراد و بنیادهای وابسته به سپاه و فرزندان آیت الله ها و حکومتگران (آقازاده ها) بیشترین سهم را از این " خصوصی سازیها " بردند تا بخش اعظم گردش سرمایه کماکان در مدار قشر نازک بالاییها ، جریان داشته باشد . مبارزه بین این جناحهای مختلف بورژوازی ، یعنی درمیان "یک درصدی ها"ی ایران سوخت اصلی تغییر و تحولات در "بالاییها" را فراهم کرده است . "جنبش سبز" را از این زاویه به مثابه اعتراض جناح مغلوب طبقه حاکمه و خرده بورژوازی شهری وابسته به آن باید دید. هر چند بخشهایی از مردم در آن اعتراضات خیابانی سعی کردند با شعارهایی مستقل از جناحبندهای درونی رژیم ، کلیت نظام را نشانه بگیرند و بر مطالبات حقیقتا آزادیخواهانه و عدالت طلبانه پای فشارند .

4- تمامی جناحهای بورژوازی ایران اعم از دولتی ، خصوصی و نیمه خصوصی - نیمه دولتی بطور کامل طرفدار ادغام اقتصاد ایران در جهان سرمایه داری نئولیبرال هستند . فقدان طرحهای ولنتاریستی بزرگ عمرانی و زیر ساختی ، ولو از نوع نئوکینزی ، مشخصه اصلی کل این بورژوازی را تشکیل میدهد. تنها نسخه تجویزی آنان نسخه های صندوق بین المللی پول است و بس. این بارها مورد تحسین مقامات این نهاد امپریالیستی قرار گرفته است.

5- خصلت رانت خواری دولت و اقتصاد عملا تک محصولی از یک طرف و غلبه مکانیسمهای اقتصادی سوداگرانه بعنوان نتیجه غلبه چند دهه ای "سیاست درهای باز" به نابودی بخشهای کاملی از اقتصاد ، فرسودگی و فروریزی ماشین تولیدی منجر شده و موجب افزایش منظم و بی وقفه بیکاری به مثابه یکی از مشخصه های اصلی اقتصاد در ایران شده است .

6- ادامه این سیاستهای نئولیبرالی ، که با شفافیت و "افتخار" توسط دولت و اقتصاددانان دولت روحانی عنوان میشود ، مانند تمام کشورهایانی که این سیاستها در آنجا پیاده شده اند نتیجه ای جز فربه تر شدن کلان سرمایه داران و اقشار بالایی خرده بورژوازی کارگزار آنان از یکسو و تنگدستی فزاینده برای اکثریت قاطع کارگران و حقوق بگیران ایران از سوی دیگر نخواهد داشت. در دوره " پسا تحریم " نیز که قرار است محاصره مالی - اقتصادی ایران برچیده شود و سرمایه های بین المللی وارد بازار هشتاد میلیونی ایران شوند همچون دوران تحریم اساسا این بورژوازی ممتاز و رانت خوار حول و حوش حاکمیت خواهد بود که بیشترین سود را از گشایش اقتصادی خواهد برد و قرار نبوده و نیست که از پی آن ، اکثریت زحمتکش جامعه ، رفاه و خوشبختی را تجربه کنند .

7- بر خلاف اسطوره هایی که توسط طرفداران این سیاستها تبلیغ میشود ، هیچ رابطه "خود بخودی" میان گسترش این سیاستها و آزادیهای سیاسی و مدنی وجود ندارد و بر عکس در همه دنیا و بخصوص در منطقه ما همواره دولتهای دیکتاتوری از نوع سکولار (مانند بن علی در تونس و مبارک در مصر) یا مذهبی (پاکستان و مصر اخوان المسلمی) را با خود آورده است . این امر ، علاوه بر ویژگیهای تاریخی این کشورها ، از گرایش به ارتجاع ذاتی سرمایه داری انحصاری ، که بخصوص با هژمونی بیسابقه سرمایه مالی در اقتصادیات سرمایه داری جهانی باز هم تشدید پیدا کرده است ، ناشی میشود. نظریه پردازان نئولیبرال ، از ملتون فریدمن و مکتب شیکاگو ای او تا غنی نژادهای وطنی ، با تجویز "اقتصاد عرضه" طرفدار کاهش هزینه های تولید با فشار بر نیروی کار هستند . حمله تاجر- ریگانی به بخش سازمان یافته کارگران انگلستان و ایالات متحده پیش درآمد هژمونی این گرایش بود. در همه جا حمله و بازپس گیری دستاوردهای کارگران و حقوق بگیران و برچیدن "دولت-رفاه" ، که زیر فشار جنبش نیرومند کارگری اروپا و آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود ، شعار و محور اصلی اقدامات سیستمداران نئولیبرال بوده و می باشد .

8- با توجه به خصلت سوداگرانه اقتصاد رانتی ایران ، غلبه تفکر "بازاری" نئولیبرال (که وزیر نفت آن در مقابل سوال اینکه چرا فکر ساختن پالایشگاه نبودید پاسخ میدهد که احتیاجی به ساختن پالایشگاه نیست چرا که من بنزین را ارزانتر وارد میکنم!) ، فقدان هر نوع برنامه مداخله گرایانه دولت برای بازسازی دستگاه تولیدی و به راه انداختن برنامه های عمرانی گسترده و رشد سرطانی بخش وابسته به دستگاههای امنیتی-نظامی ، در بهترین حالت تنها بخش کوچکی از اضافه درآمدهای ناشی از رفع تحریمات به سمت تولید و خدمات وابسته به آن خواهد رفت و از این رو تاثیر آن ، در کوتاه و میان مدت ، بر بهبود معیشت کارگران و حقوق بگیران ایران بسیار ناچیز خواهد بود.

9- با تعقیب سیاست کارگر ارزان ، که تمام جناحهای بورژوازی ایران یکدل و یکجان از آن دفاع میکنند ، حمله به بقایای قانون کار ، بی ثبات کردن شرایط کار ، وضع اسفناک قراردادهای کار ، عدم پرداخت حقوقهای کارگران ، افزایش دانهی بیکاران ، که به نوبه خود فشار عظیمی به سطح دستمزدها و شرایط کار وارد میکند، همه و همه شرایطی جهنمی برای نیروی کار در ایران فراهم کرده است . فقدان سازمانهای مستقل کارگران ، علیرغم رشد و گسترش بیسابقه جنبش اعتراضی و اعتصابی کارگران ، موجب شده که در مصاف طبقاتی کنونی ، توازن قوا بشدت به نفع دولت و سرمایه داران باشد .

10- در ایران که خشونت ذاتی سرمایه مالی با تمامیت گرانی مذهبی درهم آمیخته ، قهر عریان خود را از طریق ارگانهای چندگانه رسمی و غیر رسمی دستگاه دولتی جاری میکند. تمرکز قدرت در هسته رهبری ولایت فقیه نه تنها مانع اصلی در برابر انکشاف جنبشهای اجتماعی است بلکه دامنه مانور جناحهای مختلف طبقه حاکمه را نیز محدود میکند. امروزه این حلقه اصلی قدرت، پس از نوشیدن جامهای متعدد زهر ، این عقب نشینی ناگزیر را خطری برای قدرت پلانمنازع

خود میداند و ازین رو حاضر به هیچگونه عقب نشینی در حوزه داخلی نیست .

11 - در چنین شرایطی ، عقب نشینی رژیم جمهوری اسلامی در برابر قدرتهای امپریالیستی نه تنها به معنی عقب نشینی این رژیم در برابر جنبشهای اجتماعی نیست بلکه بر عکس ، درست به هنگام "نوشیدن جام زهر" خمینی ، زمینه را برای " زهرچشم" گرفتن از فعالان جنبشهای اجتماعی فراهم کرده است . دولت روحانی که از زبان وزرای خود بارها تاکید کرده که میبایستی زمینه را برای "جذاب کردن" ایران برای ورود سرمایه خارجی مهیا ساخت ، خود را آماده گسترش و تشدید تعرض به جنبش کارگران و جنبشهای اجتماعی کرده است. جنبش هایی که بر بستر شرایط جدید ، میتوانند عزم خود را برای مبارزه با استبداد سیاسی - مذهبی ، استثمار ، بیکاری ، فقر و گرانی ، بی حقوقی زنان ، بی حقوقی اقلیتهای ملی و مذهبی ، شکنجه و اعدام و ترور - در داخل و خارج - مبارزه برای رهایی همه زندانیان سیاسی عقیدتی، دفاع از محیط زیست ، مبارزه با سانسور در همه عرصه های ادبی و هنری ، دفاع از حقوق جوانان ، دانشجویان ، دگرباشان و غیره جزم نمایند . ما در عین حال واقفیم که کلیت رژیم اسلامی سرمایه در ایران سعی خواهند نمود که مانع بهره برداری جنبشهای اجتماعی بویژه جنبش کارگری از " نرمش قهرمانانه " رژیم در برابر امپریالیستها شوند ، به همین خاطر سخت در تلاشند که با شدت دادن به سرکوب جنبش،س اوضاع را کنترل کنند . بنابراین یکی از وظایف ما نیروهای سوسیالیست و مترقی سرنگون طلب این است که رویا پردازی و دروغگویی اصلاح طلبان و اپوزیسیون راست در داخل و خارج مبنی بر آغاز آسایش ، امنیت ، رفاه و آزادی در ایران را افشاء کنیم و به انبوه توده های لگد مال شده بگوئیم که تنها راه نجات از استبداد و استثمار و بی حقوقی اکثریت زحمتکش مبارزه برای سرنگونی کلیت رژیم اسلامی از طریق یک انقلاب اجتماعی با چشم اندازی سوسیالیستی مبتنی بر آزادی ، برابری و خودحکومتی دموکراتیک مردم میباشد، اما تا رسیدن به نوک این قله یعنی قراردادن رژیم در لبه پرتگاه ، نباید یک لحظه از حضور فعال در همه جنبش های اجتماعی و مطالباتی مستقل - حتی برای پیش پا افتاده ترین خواستهها - غفلت ورزید و یک لحظه از امر سازماندهی و هماهنگی و پیوند متقابل این جنبشها غافل شد .

12- سالی که در پیش است جناحبندهای رژیم ، هم با چالش " انتخابات " مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان روبرو هستند و هم با چالش پیدا کردن جانشینی برای خامنه ای . به همین خاطر شاهد شدت گیری رقابتها و دعوای جناحی در میان بالاینها خواهیم بود . جنس و محتوای این رقابتها ربطی به منافع اکثریت عظیم جامعه ندارد اما اوجگیری این جدالها و شکافها به نفع جنبش است . ما باید خود را برای این شرایط نفس گیر پس از توافقنامه هسته ای آماده کنیم . اکثریت ستمکش جامعه میتوانند و باید باخت رژیم را به برد مردم ایران تبدیل کنند . عکس آن هم صادق است ، جنبشهای کارگری و اجتماعی اگر همچون یک پارامتر تعیین کننده ، تمام قد به میدان نیایند ، آنگاه رژیم قادر خواهد بود با شل شدن طناب تحریم و خطر حمله نظامی ، اندکی بر بحران های خود لگام زند و آنرا به سکویی برای تداوم حاکمیت ارتجاعی خود تبدیل کند . اردوی کار و رنج نباید بگذارند این سناریوی مورد پسند رژیم متحقق شود . چپ انقلابی آزادیخواه و طرفدار سوسیالیسم ، ضروریست بیش از هر زمان چه در داخل و چه در خارج از کشور صفوف خود را هماهنگ و متحد کنند . ممانعت از شکست انقلاب اتی در گرو قدرتگیری این بدیل است.

1- سرمایه-داری در شرایط کنونی، بحرانی ساختاری را از سر می-گذراند که پس از گذشت نه سال، راهی به جز تشدید اقدام-های نئولیبرالی برای برون-رفت از آن نمی-یابد؛ یعنی توسل به همان طرح-ها و سیاست-هایی که سرمایه-داری را به گرداب همین بحران کشانده است. البته اجرای این سیاست-ها برای طبقه کارگر و حقوق-بگیران جز تیره تر شدن وضعیت اشتغال، کاهش امنیت شغلی، سیر نزولی دست-مزدها، افزایش رقابت در بازار کار و کاهش قدرت چانه-زنی ارمغانی نداشته است. در شرایطی که اکثریت مردم جهان از طریق کارمزدی به حیات خود ادامه می-دهند، سرمایه با بهره-برداری از ابعاد خیره-کننده- ارتش ذخیره بیکاران در مقیاس جهانی، فشار برای درهم شکستن همبستگی طبقاتی کارگران را به شکل-های گوناگون افزایش می-دهد. اما با توجه به تنگناها و محدودیت-های تاریخی نظام سرمایه-داری، زمینه-بالمقوه مساعدی نیز برای گسترش جنبش کارگری و تکوین پیکارهای طبقاتی ضد سرمایه-داری فراهم شده است.

2- در ایران نیز در سالی که گذشت، همچنان شاهد تداوم و تشدید تهاجم جمهوری اسلامی و سرمایه-داران به حقوق کارگران و عموم زحمتکشان، در حوزه- معیشت، کار، آزادی و امنیت شغلی و حق تشکل مستقل آن-ها بوده-ایم. رژیم با تصویب و اجرای سیاست-ها و لوایح ارتجاعی خود، از یک سو، بی-حقوقی سیاسی و اجتماعی، خفقان، فقر و فلاکت و بیکاری برای کارگران؛ و از دیگر سو، سوددهی هرچه بیش-تر برای سرمایه-داران نوکیسه را به ارمغان آورده است.

قراردادهای موقت که به اعتراف مقامات حکومتی بیش از ۹۰ درصد از قراردادهای کار را تشکیل می-دهند، و در شکل-های گوناگونی نظیر سفید امضا، روزمزد، شفاهی، پیمانی ، قطعه کاری و... اعمال می-شوند، ناامنی شغلی کارگران را به شدت دامن زده، و سبب تضعیف توان چانه زنی جمعی آن-ها می-شود. خروج کارگاه-های زیر ده نفر از شمول قانون کار باعث محروم ماندن بخش بزرگی از طبقه کارگر، حتی از همان چتر حمایتی سر و دم بریده قانون کار می-شود. افزایش تعداد شرکت-های پیمان-کاری و گسترش دامنه- فعالیت آنها، که پیوند مستحکمی با کانون-های قدرت دارند، استخدام نیروی کار برای شرکت-های دولتی و خصوصی را آشکارا به نفع کارفرمایان و به ضرر کارگران سازمان می-دهند. اجرای طرح تعدیل نیروی انسانی شاغل در بخش دولتی و اصلاح ساختاری مشاغل دولتی نیز موجی از بیکارسازی را در سال گذشته به بار آورده است. به علاوه در سال ۹۳ فاز جدیدی از "اصلاح" قانون کار باز هم در دستور کار صاحبان سرمایه و دست اندرکاران رژیم اسلامی قرار گرفت. جمهوری اسلامی در قالب "لایحه-ی رفع موانع تولید و خروج از رکود"، و به طور مشخص مواد ۱۶ و ۱۷ این لایحه و تبصره های الحاقی آن برنامه-تغییر قانون کار و قوانین تامین اجتماعی را تدارک دیده است. در اصلاحیه ماده ۲۷ قانون کار حق اخراج کارگر تماما به دست کارفرما سپرده شده است. به موجب اصلاحیه مذکور همه- موانعی که به نحوی از انحاء بر سر راه اخراج کارگران وجود داشته-اند، رفع شده و عملاً دست کارفرما برای اخراج آن-ها باز گذاشته شده است. این مساله به نوعی نیز در اصلاحیه ماده ۱۶۵ به چشم می-خورد، که به موجب آن "شوراهای" حل اختلاف ادارات کار نقش و اهمیت خود را در زمینه- حل اختلاف میان کارگر و کارفرما از دست می-دهند.

3- موقعیت زنان کارگر از این هم بمراتب بدتر است، اکثر آن-ها در کارگاه-های کوچک مشغول به کارند؛ در این زمینه آمار و ارقام روشنی در دسترس نیست، زیرا کارگاه-های کوچک نه مشمول قانون کاراند، و نه قوانین بیمه-های اجتماعی و درمانی. بخشی از نیروی کار زنان در شمار کارگران فصلی اند، مثلاً در کوره-پزخانه-ها به طور خانوادگی و یا در بخش کشاورزی به ویژه کشت برنج در شمال ایران کار می-کنند. بر اساس تحقیقات انجام شده، نرخ بیکاری در میان زنان در سال گذشته بسیار افزایش یافته، و بیش از نیمی از کارگران زن در بخش-های غیررسمی اقتصاد کار می-کنند که به دلیل وضعیت فلاکت بار اقتصادی، تورم، و بیکاری

سند سیاسی دوم ، مصوب کنگره بیستم سازمان
در رابطه با جنبش کارگری ایران در سال گذشته
و تشکل مستقل سراسری کارگری

گسترده در کنار اجرای قوانین ضد زن، اغلب آن‌ها با دست-مزد های ناچیز و بدون قرارداد، بدون بیمه و امنیت شغلی و در محیطی آکنده از تبعیض و نابرابری مشغول فعالیت اند. وضع قوانین بشدت تبعیض آمیز و طرحهای گوناگون در رابطه با افزایش جمعیت همچون "طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده" و "افزایش باروری و پیشگیری از کاهش نرخ رشد جمعیت" با تبدیل زنان به ابژه جنسی و ماشین بچه زانی، اشتغال زنان را بیش از پیش در نزد نهادهای رژیم اسلامی به حاشیه رانده و به مساله ای فرعی تبدیل می کند، با محدود شدن بیش از پیش نقش و جایگاه زنان در بازار کار رسمی، اشتغال زنان در بخش-های غیررسمی اقتصاد رشد بیش-تری پیدا کرده و سبب استثمار زنان کارگر و زحمتکش با دست-مزد کم-تر و ناچیزتر شده است. خشونت‌های کلامی، جنسی، تحقیر و توهین، نسبت دادن هر نوع کوتاهی در کار به جنسیت فرد، و تبعیض جنسیتی از جمله خشونت‌های جاری در محیط کار به شمار می-روند.

4- کودکان کار این آئینه تمام نمای بی عدالتی، بی حقوقی، فقر، تنگدستی، تبعیض، ناپسامانیهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گسترش چشمگیری یافته است. این کودکان که به وحشیانه ترین شکل استثمار می شوند نیروی ارزان بازار کار به شمار میروند و به واسطه شرایط جسمی و روحی خود آسیب پذیرترین بخش فرودستان محسوب میشوند. تعداد کودکان کار طبق آمار رسمی 2 میلیون و به طور غیررسمی 7 میلیون اعلام شده است. این کودکان که از آموزش، بهداشت، تغذیه، امنیت، بازی و دیگر حقوق خود محروم مانده اند ناگزیر به کار در کارگاه ها، خیابانها، بنادر، کوره پز خانه ها و ... هستند. بخش زیادی از کودکان کار در ایران کودکان افغانی اند. طبق تحقیقات توسط فعالان حقوق کودک، این کودکان در معرض بیماریهایی مانند ایدز، هپاتیت، سفلیس قرار دارند و اغلب از سو تغذیه، کمبود وزن، بیماریهای پوستی، و مشکلات روحی و روانی رنج می برند. در معرض تجاوز، سو استفاده جنسی در کارگاه ها، کارخانه ها ... قرار دارند.

5- کارگران افغان محروم ترین و بی حقوق ترین بخش طبقه کارگر در ایران به شمار میروند. این کارگران از دهه پنجاه در ایران تحت شرایط کاری بس غیرانسانی استثمار میشوند، سخت ترین کارها را در مقابل مزدی ناچیز انجام میدهند، از بی حقوقی کامل سیاسی و اجتماعی رنج می برند، در معرض دستگیری و اخراج دائمی قرار دارند. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نه تنها از استثمار وحشیانه کارگران افغانی سود میبرد بلکه با تحقیر و توهین و دامن زدن به جو نژاد پرستی میخواد بار بحران بیکاری را بر دوش کارگران افغانی منتقل کند. این کارگران متحد طبقه کارگر ایران اند و حمله به آنان، حمله به سطح معیشت و زندگی تمام کارگران در ایران است.

4- جنبش کارگری ایران در سال گذشته فعال-ترین جنبش اجتماعی کشور ما به شمار میرفت. علیرغم موقعیت تدافعی جنبش کارگری به طور کلی، با گسترش اعتراض-ها و اعتصاب-های کارگری در سال 93 مواجه بوده ایم که نسبت به سال قبل از حیث کمیت، یعنی تعداد اعتراض-ها و تعداد شرکت-کنندگان در آن رشد چشم-گیری داشته است. ما در سال گذشته در بخشهای مختلف کارگری، از جمله صنایع فولاد، خودروسازی، پتروشیمی، کشت و صنعت، معادن، حمل و نقل، برق، آموزش، بهداشت، پوشاک، بازنشستگان ... با اعتراض-ها و اعتصاب-های کارگری در شکل-های متنوع روبرو بوده-ایم. کارگران در سال گذشته با برپایی اعتصاب، تجمع در مقابل نهادهای-حکومتی و مجلس، اجتماع در محوطه کارخانه، راه-پیمایی در بیرون از کارخانه، تحریم جمعی غذای کارخانه، جمع آوری طومارهای جمعی، ارسال بیش از صدها هزار شکایت علیه کارفرما و دولت به هیاتهای حل اختلاف و ... خواهان رسیدگی به خواسته-های خود بوده-اند. اعتصابات سراسری اسفند، فروردین و اردیبهشت ماه معلمان که به دنبال جمع آوری طومارها و تجمعهای مختلف و تلاشهای تشکل صنفی معلمان صورت گرفت، نشانه های امیدبخشی است که میتواند جنبش اجتماعی کارگران و مزدبگیران

ایران را در ابعادی تازه بمیدان آورد. گرچه در سال گذشته، بخش غالب حرکت-ها و اعتراض-ها برای پرداخت دست-مزدهای عقب-افتاده بوده، اما مبارزه برای افزایش دستمزد نیز تا حدی گسترش پیدا کرد. در عین حال شاهد حضور خانواده-های کارگران در برخی از تجمع-ها و اعتراض-های کارگری بوده-ایم. فعالین و پیشروان کارگری به چهره های شناخته شده سیاسی در جامعه تبدیل شده اند، به مناسبت‌های مختلف بیانیه و اطلاعیه میدهند، تشکلهایی در دفاع از فعالین زندانی کارگری تشکیل میدهند، خواستهای همچون عدم پذیرش شورای عالی کار، ایجاد تشکل مستقل سراسری، تعیین دستمزد کارگران از طریق شرکت خود نمایندگان کارگران به گفتمانهای مطرح در جنبش کارگری تبدیل شده است.

جمهوری اسلامی که از گسترش مبارزات کارگری و جنبش مستقل آن-ها به شدت هراسناک است، با اتکا به نیروی سرکوب، دستگیری و محکومیت فعالان کارگری، صدور حکم زندان و شلاق برای کارگران اعتصابی، محاکمه مجدد کارگران زندانی و زندانیان سیاسی به مبارزات رو به گسترش کارگران در دفاع از معیشت انسانی و حق سازمان-یابی مستقل سراسری در دل یک تناسب قوای به شدت نامناسب پاسخ داده است. رژیم اسلامی تلاش میکند با بالا بردن هزینه فعالیت، نقش فعالین و سازمان گران جنبش کارگری را مختل سازد. دستگیری و بگیر و به بند فعالین جنبش کارگری پیش از اول ماه مه و برگزاری راه پیمایی از سوی خانه کارگر همراه با سر دادن شعارهای نژادپرستانه و فاشیستی علیه کارگران افغانی، هراس رژیم از تشکل یابی و سیاست مستقل کارگران را نشان میدهد.

خواست و حرکت در جهت ایجاد تشکل مستقل و سازمانیابی سراسری کارگری، که از سوی جمعی از فعالان جنبش کارگری در ایران مطرح شد، بحث-ها و بازتاب-های گسترده-ای را میان فعالان چپ و کارگری برانگیخت که بیش از هر چیز پاسخی بود به یک ضرورت حیاتی و میرم در جنبش کارگری ایران. مبارزات قهرمانانه اما پراکنده- کارگران، بر این حقیقت روشنی افکنده است که با وجود آن-که کارگران این-جا یا آن-جا دست-آوردهایی را به چنگ آورده-اند، اما فاصله زیادی میان حرکات و اعتراض-های کارگری، و پاسخ به ضرورت سازمان-یابی مستقل کارگری در مقیاس بزرگ وجود دارد. از اینرو ابتکار جمعی از فعالان کارگری در راستای ایجاد تشکل سراسری خود نشان-دهنده و برآمده از این نیاز سوزان جنبش است که باید در دوراتی با تمرکز بر "راه-های سازمان-یابی" از طریق "همکاری همه-گردان-های جنبش کارگری" پاسخ شایسته خود را دریافت کند. برای راه پیمایی در این مسیر توجه به نکات زیر لازم است:

5- فرآیند سازمان یابی مستقل کارگری در ایران در مسیری مستقیم، خطی و هموار رو به جلو پیش نمی رود. بلکه با زیکزآگها، عقب نشینی ها و پیشروی هانی ضروری به پیش میرود. هم اکنون دو استراتژی برای سازمانیابی کارگری وجود دارد یک استراتژی از واحد های تولیدی شروع و از طریق تکامل آن به سطح منطقه ای و تجمع آنها در سطح سراسری، و بهم پیوستن رشته های صنفی نزدیک بهم و یا گوناگون، تشکل یا فدراسیون های سراسری بوجود می آید. استراتژی دیگر از طریق ابتکار عمل فعالان کارگری، به شکل گیری تشکل در سطح واحدهای جداگانه یاری رسانده، و از این طریق تشکل های غیر رسمی و منعطف موجود را متحد و یا بشکل شبکه ای بهم وصل میکند.

در این رابطه دیدگاهی وجود دارد که به جای اینکه بر مختصات مشخص جایگاه کارگران برای سازمان یابی متمرکز شود بر یک پیش فرض و نگرش خاص استوار است که میتوان آنرا دیدگاه تکاملی نامید که تشکل سراسری ابتدا در سطح کارخانه و کارگاه و در یک صنف خاص و از بهم پیوستن آنها در سطوح استانی و بالاتر ایجاد میشود؛ یعنی یک روند تکاملی مرحله به مرحله. شکلگیری تشکل مستقل کارگری محصول "اجتباب ناپذیر یک مسیر از قبل تعیین شده نیست، و از قوانین آهین تبعیت نمیکند. بلکه شکلگیری آن به اقدام آگاهانه و اراده کارگران بستگی دارد. اینکه از کدام راه و

از کدام مسیر تشکل و یا تشکل های سراسری کارگران ایرانی ساخته میشود، به ساختارهای آن جامعه و عمل خود کارگران بستگی دارد. جنبش کارگری میتواند از مسیرهای مختلف حرکت کند، اما این بدان معنا نیست که نتیجه از همان ابتدا مشخص است، بلکه تا حدی زیادی بسته به عوامل و مسائل متعددی دارد که در مسیر راه اتفاق میافتد.

6- به چالش کشیدن دیدگاهی که معتقد به ناممکن بودن شکل گیری تشکل های کارگری در رژیم های استبدادی است. این دیدگاه معتقد به عدم شکل گیری تشکل های مستقل کارگری در شرایط سرکوب و استبداد است. و معتقد است که بدلیل سرکوب و دستگیری رهبران و فعالان عملی جنبش کارگری، امکان شکل گیری تشکل مستقل کارگری از میان میرود و بدون پذیرش حق تشکل سازمانیابی غیرممکن است. این دیدگاه چه از نظر تجربی و چه از حیث تنویریک اشتباه است. تجربه فیلیپین، آفریقای جنوبی، کمیونیونهای کارگری اسپانیا... همه خلاف آنرا اثبات میکنند. استبداد، سرکوب و اختناق سازمانیابی کارگران را دشوار میسازد اما ناممکن نمیکند. دشواری سازمانیابی در ایران را نمیتوان انکار کرد اما در عین حال نقش ابتکارات و خلاقیت پیشروان کارگری برای برون رفت از این وضعیت را نیز نباید نادیده گرفت.

7- اتحادیه های کارگری نظیر سایر تشکل های جنبش کارگری به یک نوع خاص منحصر نمیشوند و در قالب یک شکل یا ساختار تشکیلاتی معینی نمی گنجند. برخی از اتحادیه های موجود کاملا در سیستم ادغام شده اند، برخی به احزاب سیاسی معینی وابسته هستند و برخی نیز از استقلال برخوردارند. سازمان یابی اتحادیه ای با توجه به بحث ها و استراتژی هانی که پیرامون نوسازی و تجدید آرایش اتحادیه های کارگری صورت گرفته امروزه غنای تازه ای یافته است که بی توجهی به آنها خطای بزرگی به شمار میرود.

از این رو بر بستر تجربه عملی جنبش کارگری در برخی کشورها استراتژی اتخاذ شده توسط برخی از اتحادیه ها بر سه مساله محوری چالش با بوروکراسی حاکم در اتحادیه، توجه و در نظر گرفتن تغییر در لایه بندیهای طبقه کارگر و افزایش نقش زنان، کارگران مهاجر، بی کاران، کارگران پاره وقت و... و رابطه با جنبشهای جدید (زنان، محیط زیست، صلح، سبک زندگی) استوار است. این نوع اتحادیه ها از نقطه تولید و محل کار فراتر میروند و محل زیست کارگران را هم چون سکونی برای سازمان یابی آنها در بر میگیرد، ساختار آن خصلتی جنبشی دارد، و بیش از آنکه سازمانی نهادی شده و عمودی باشد شبیه ای است که به طور افقی با هم هماهنگ میشوند. روابط درون آن از هر گونه سلسله مراتب اقتدار گرایانه به دور است و این روابط را از درون کارخانه و تقویت روابط افقی و مستقیم بین کارگران آغاز میکند.

8- با توجه به ویژه گی ساختار کار در ایران و با نگاهی به بافت و ساختار طبقه کارگر در ایران نشان میدهد که بخش اعظم کارگران در کارگاههای کوچک مشغول به کار هستند، ما با ضعف تمرکز کارگران در شاخه های صنعتی، کشاورزی، روبرو هستیم. طبقه کارگر از نظر اجتماعی بسیار نا همگون است و از نظر ملی، جنسی متنوع و به لحاظ توزیع جغرافیایی بسیار نامتمرکز است. سازماندهی کارگران در محل کار بدون به میدان آمدن سایر شاخه ها، اقشار و لایه های دیگر نظیر زنان، جوانان، بی کاران، خانواده های کارگری، و بخشهای حاشیه ای نیروی کار نمی تواند نیروی موثری را در برابر رژیم سازمان دهد، و در دراز مدت بقای خود را حفظ کند. از اینرو هر طرح و استراتژی معطوف به سازماندهی باید بتواند بیشترین نیرو را گرد آوری کند، تا در شرایط حاکمیت یک نظام پلیسی و سرکوب گر بقا و ادامه کاری خود را تضمین کند.

9- جنبش کارگری ایران به همه اشکال سازماندهی نیاز دارد. تاکید یک جانبه و برجسته کردن یک نوع تشکل و نفی دیگر انواع تشکل ها سیاست خطرناکی است که بر جنبش کارگری ضربه میزند. در شرایطی که جنبش ما در آن قرار دارد باید از هر نوع ابتکار، فداکاری و پیشنهادهای استقبال کرد. کارگران تنها با همبستگی طبقاتی

شان میتوانند دولت را به عقب نشینی وادار کنند با اتحاد و همبستگی هرچه بیشتر و متشکل شدن خواهند توانست در مقابل سیاستهای رژیم بایستند. در رابطه با شرایط فلاکتباری که بر کار و زیست کارگران، معلمان، پرستاران و اکثریت جامعه حاکم است میتوان حلقه های پیوندی را جستجو کرد که با طرح آن بتوان اعتراضات پراکنده و حرکتی جدا از هم را بهم متصل کرد، به گونه ای که همه اقشار و لایه های کارگری، شاغل، نیمه شاغل و بیکار را در بر بگیرد. واقعیت این ست که بدون همکاری و اتحاد عمل واقعی همه گرایشهای درون جنبش کارگری، بدون توجه به خواسته های بی واسطه که هم اکنون در جریان است، بدون توجه به حلقه های میانی، بدون همکاری تشکل های که در محل کار بنا میشوند با نهاد ها و تشکل های فعالان کارگری که در خدمت ایجاد تشکل های پایه و سراسری هستند تشکل سراسری شکل نخواهد گرفت.

مرداد 1394 - اوت 2015

سند سیاسی سوم ، مصوب کنگره بیستم سازمان نگاهی به بحران عمیق خاورمیانه و قطعنامه ای درباره بحران جهانی پناهندگی

1- خاورمیانه تجلی گاه تضادهای پیچیده بی شماری است، تضادهای جهانی و رقابت های امپریالیستی برای دست یابی به منابع بی کران نفت و گاز منطقه، رقابت های امپریالیستی برای کنترل آب راه های جهانی در این منطقه و کنترل نقاط حساس برای درگیری نظامی احتمالی! رقابت های جهانی برای فروش تسلیحات نظامی و قراردادهای نجومی و رقابت برای کسب امتیاز طرح های بلند پروازانه و پرهزینه کشورهای نفت خیز این منطقه!

بحران خاورمیانه ریشه در نظم نوین جهانی، نئولیبرالیسم، میلیتاریسم، ساختار سیستم استعماری پیشین دارد، در ارزیابی از تغییر و تحولاتی که در خاورمیانه اتفاق می افتد روند استقرار نئولیبرالیسم توسط دیکتاتور های منطقه، تغییر در ماهیت سیاسی و ساختار دولتها، میلیتاریسم افسار گسیخته، رقابتهای عمیق امپریالیستی، رقابتهای قدرتهای منطقه ای برای اعمال همخوانی و جنگهای نیابتی از نکات کلیدی مهم در مراجعه برای درک علل بو جود آورنده این شرایط سیاه مصیبت بار و ویرانگر است. فقدان پایه صنعتی و تک محصولی بودن اغلب این کشورها و وابستگی آنان به درآمدهای نفتی بدون اینکه این درآمدها صرف توسعه اقتصادی و رشد نیروی انسانی گردد، و بازگرداندن این دلارهای نفتی به کشورهای صادر کننده اسلحه که در راس آن امپریالیسم آمریکا قرار دارد، مسابقه تسلیحاتی و میلیتاریسم را در منطقه را دامن میزند. اکنون در خاورمیانه بیش از زرادخانه ناتو اسلحه انبار شده است.

2- اگر چه تداوم بحران در منطقه را از زاویه رقابت های امپریالیستی و به ویژه استراتژی آمریکا برای تسلط انحصاری بر نفت خاورمیانه باید دید، اما یک لحظه هم نباید از یاد برد که زمینه داخلی و نابسامانی های بی شمار درونی است که بستر مناسبی برای حضور و مداخله امپریالیسم آمریکا و دیگر قدرت های امپریالیستی و سرمایه داری جهانی در خاورمیانه را فراهم می آورد. تضادهای شدید طبقاتی، در درون هر واحد ملی، یا شبه ملی! انباشت بی حساب و کتاب ثروت های بادآورده ناشی از غارت نفت در دست اندک شماری و فقر و بیداد حاکم بر انبوهی از شهروندان، حتی در شیخ نشینان ثروتمند و کم جمعیت!

در کنار ستم طبقاتی، وجود ستم ملی، قومی، مذهبی، بی حقوقی عمومی و تداوم تبعیض همه جانبه در کشورهای این منطقه، عواملی هستند که کینه توزی های دراز مدت ملی قومی فرقه ای و مذهبی در بستر آن ها به بار می نشیند.

مسئله تعیین حق سرنوشت مردم کرد که بین چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه تقسیم شده اند، همچنان یک پای اساسی بحران خاورمیانه است، زیرا از یک سده پیش تا کنون همچنان لاینحل باقی مانده و نه در چهارچوب ملی در پیوند با هر کدام از این چهار کشور و نه در پیوند منطقه ای در یک راه حل مشترک، افق روشنی ندارد.

سرکوب اقلیت های ملی، مذهبی و قومی در همه کشورهای منطقه، تبعیض مذهبی بین شیعیان و سنیان در چهارچوب دولت های اسلامی متکی بر شیعیان یا سنیان! تبعیض بین مسلمانان و مسیحیان، یا یهود و عرب در اسرائیل و مسلمانان و یهودی در ایران را وجوه دیگری از تشدید بحران باید دانست که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران، طالبان در افغانستان، دولت شیعه در عراق و داعش در عراق و سوریه به اوج تاریخی خود رسیده است.

3- بر اثر این جنگها و بحرانهای دامنه دار، مردم این مناطق دشوارترین دوران تاریخی خود را از سر می گذرانند، دورانی که همه نیروهای واپسگرا از تاریخ خانه تاریخ سر برآورده اند و در بستر مناسباتی که قدرت های امپریالیستی فراهم آورده اند، جنگ های نیابتی تمام عیاری را با تمام توش و توان خود به نمایندگی از قدرت های امپریالیستی و منطقه ای بر پا می دارند. و در این میان، سه قدرت منطقه ای ایران، عربستان و ترکیه، هر کدام به نوبه خود، بستری از زمینه های این بحران را نماینده گی می کنند،

دامنه این مداخلات به اندازه ای گسترده و آشکار است که احتمال سرایت جنگ به درون مرزهای هر سه کشور را جدی باید گرفت (تلاش ارتش ترکیه برای ورود به کردستان سوریه و نیز ورود نیروهای حوثی یمن به بخشی از خاک عربستان در واکنش به جنایات جنگی رژیم سعودی نشانه های اولیه این سناریوی احتمالی محسوب می شوند). نگاهی گذرا به آخری دگرگونی های منطقه و تازه ترین رویدادها، نشان از گسترش دامنه منازعات دارد و امکان شعله ور شدن هر چه پیش تر جنگ های منطقه ای و تبدیل جنگ های درون مرزی به جنگ های برون مرزی و سرایت جنگ های نیابتی به سایر کشورها، از جمله ایران، لبنان، ترکیه و عربستان و ... وجود دارد.

4 - نبود انسجام ملی، تا آن جا که هیچ یک از کشورهای خاورمیانه از انسجام ملی برخوردار نیستند. زیرا قلمرو حکومتی و مرزهای کنونی این کشورها، همه تحمیلی و دست پخت استعمارگران است. از جانب دیگر، بیشتر این کشورها، کشورهای چند ملیتی هستند بدون این که حقوق اقلیت های ملی رسمیت یافته و حتی در چهارچوب یک نظام بورژوا دموکرات، به بخشی از حقوق شهروندی دست یافته باشند. بر بحران هویت ملی، جنگ مذهبی را هم باید افزود. زیرا خاورمیانه زادگاه ادیان جهان است و بر بستر نزاع ها و بحرانهای این ادیان بوده است که فرقه های گوناگون هم در همین منطقه پدید آمده اند و بارها دست به تصفیه خونین همدیگر زده اند!

5 - شکست بهار عربی را هم در تداوم بحران کنونی باید به حساب آورد زیرا جنبش دموکراتیکی که در آغاز سال میلادی 2011 از تونس آغاز شد و به سرعت به مصر، مراکش، لیبی، سوریه، یمن و بحرین سرایت نمود، همچون انقلاب بهمن 57 و جنبش خرداد 88 خورشیدی ایران، به سبب نقش ارتجاعی اسلام گرایان و دخالت آشکار قدرت های امپریالیستی و منطقه ای با شکست رو به رو شد، به ویژه بر شکست این جنبش در مصر باید انگشت گذاشت که خیزش بنیاد گرایان اسلامی و کودتای نظامی را در پی داشت.

6- شکست استراتژی هژمونیسی آمریکا هم به نوبه خود مزید بر علت بوده است. ایالات متحده آمریکا که پس از زوال اردوگاه به اصطلاح سوسیالیستی و استحاله اتحاد شوروی پیشین، از یک ابر قدرت رقیب مدعی سوسیالیسم، به یک زانده نیمه جان بورژوازی، خاورمیانه را هم در چنبره قدرت خود می دید، پس از رویداد یازده سپتامبر 2001، به بهانه پایان دادن به عملیات تروریستی القا عده، با اشغال نظامی افغانستان و دیرتر عراق، بران بود که با استقرار

دولت های دست نشانده در دو سوی مرزهای ایران، به مهار جمهوری اسلامی پرداخته، با گسستن مناسبات ویژه ایران و سوریه، بحران اسرائیل و لبنان را تحت کنترل در آورد.

اما از آن جا، که پس از سرنگونی رژیم صدام، در خاک عراق زمین گیر شد و از موضع ناچاری به روی کار آمدن یک دولت شیعه متمایل به جمهوری اسلامی ایران تن داد، با چرخش تمرکز استراتژی خود بر روی شرق دور و پاسفیک و عقب نشینی از منطقه به سیاست پرهیز از اشغال نظامی کلاسیک روی آورد، این مساله هم به نوبه خود، دست روسیه و جمهوری اسلامی را برای پشتیبانی از رژیم اسد باز گذارد. عروج اقتصادی چین به عنوان دومین اقتصاد جهان و نگرانی عمیق آمریکا از توسعه اقتصادی چین و رشد آن در شرق دور، در گیری بر سر توسعه ناتو در اوکراین با روسیه، نگرانی از ایجاد گروه بریکس و نیز ایجاد بانک توسعه مشترک توسط برزیل، روسیه، چین، هند و آفریقای جنوبی که میتواند به عامل تعیین کننده های در سیاست و اقتصاد جهانی تبدیل شود، چرخش سیاستهای امپریالیسم آمریکا بسوی شرق و پاسفیک و عقب نشینی نظامی را بدنبال داشته است.

بر شکست سیاست اشغال و بازگشت به دوران استعمار، شکست اسلام لیبرالی را باید افزود که آمریکا و اروپا مشوق آن هستند. زیرا اسلام لیبرالی نه در عراق میدان تجلی یافت، نه در سوریه، نه در لیبی و نه در مصر! حتی در ترکیه هم اردوغان و دار و دسته اش در حزب اسلامی عدالت و توسعه با انتخابات آزاد روی کار آمدند و از جانب آمریکا و کشورهای اروپایی سخت پشتیبانی می شدند؛ به بنیاد گرانی و اسلام سلفی روی آوردند از این روی ایالات متحده آمریکا، در نقطه مقابل این شکست ها، به عربستان و دیگر شیخ نشینان حوزه خلیج فارس برای پشتیبانی از بنیاد گرایان سنی مذهب در عراق و سوریه چراغ سبز نشان داد که پدیده شوم جبهه النصرت در سوریه و داعش به عنوان یک دولت اسلامی در سوریه و عراق پی آمد مطلق آن محسوب می شوند و اینک با نومیادی از کارانی این سیاست به سیاست آشتی با جمهوری اسلامی روی می آورد. سیاستی که به نوبه خود؛ مخالفت جدی دو هم پیمان اصلی اش در منطقه، یعنی عربستان و اسرائیل را بر انگیزد و هر دو در اعتراض به توافق هسته ای آمریکا با رژیم ایران گستاخانه تر برخورد می کنند.

نگاهی به وضعیت جاری کشورهای خاورمیانه

سوریه

شهروندان سوریه، از کرد و عرب و ترکمن و آسوری که در طی چهل و پنج سال فرمان روانی خانواده اسد، زیر مهمیز چکمه پوشان نظامی و تفتیش عقاید دستگاه های امنیتی امکان نفس کشیدن نداشته اند، با آغاز بهار عربی به خیزش آمدند اما با مداخله ی همه جانبه قدرت های امپریالیستی و منطقه ای، زودتر از دیگر کشورها در خون نشستند و اینک مدت چهار سال است که جنگ داخلی تمام عیاری این کشور را به ویرانه ای مبدل ساخته است. جنگی که یک سوی آن دولت بعثی این کشور است، به رهبری بشار اسد، متکی به حمایت علویان و بخشی از طبقه متوسط که از جانب ایران، حزب الله لبنان و روسیه پشتیبانی نظامی و سیاسی می شود و سوی دیگر درگیری؛ ائتلاف هایی است نا همگون از بنیاد گرایان سنی مذهب که بخشی از آنها تحت عنوان ائتلاف ملی سوریه علیرغم برخورداری از حمایتهای سیاسی - مالی و نظامی گسترده خارجی نتوانسته اند با جریانات همسو با القا عده نظیر النصرت و یا داعش رقابت جدی داشته باشند. از اینرو باتلاق جنگ ویرانگر در سوریه با بیش از 200 هزار کشته و میلیونها آواره روزبروز بیشتر جولانگاه مخوف ترین و ارتجاعی ترین نیروها می شود.

در درون آتش جنگ داخلی، به نقش کردهای این کشور باید پرداخت که از بدو استقلال از حق شهروندی، احراز هویت ملی و حتی دریافت گذرنامه برای مسافرت و خروج از کشور محروم بوده اند و با آغاز جنگ داخلی، با مرز بندی با همه جریان های ارتجاعی منطقه، با گزینش روش خود حکومتی شورایی با برخورداری از یاری های حزب کارگران کردستان به دفاع مسلحانه روی آورده اند و

پس از دفع داعش از کوبانی، با تصرف تل ابیض (گری سپی) و بیرون راندن نیروهای داعش از این منطقه به نود کیلومتری «رقع» پایتخت سوری داعش رسیده اند و در تلاش هستند ارتباط داعش را با ترکیه قطع نمایند و همین مساله واکنش تند عصبی ترکیه، عربستان و قطر را برانگیخته است.

دولت سوریه هم چنان بر دمشق و حومه آن و شهرهای بندری تسلط دارد و جنگ در نواحی اشغالی داعش و دیگر گروه‌های بنیادگرا ادامه دارد.

بخش مهمی از خاک سوریه و شهر رقع هم چنان در کنترل داعش است و اگر چه داعشی‌ها تلاش نموده اند به پیش روی خود ادامه دهند اما در چند ماه گذشته در سوریه دست آورد نظامی چندانی نداشته اند و بیش تر بر عراق متمرکز شده اند که در مقام مقایسه با سوریه، ارتش آن از پشتوانه مستقیم هوایی برخوردار نیست و نیروی زمینی کارآمدی هم ندارد.

در طی یک سال گذشته، با تشدید دامنه جنگ در دو کشور سوریه و عراق و گسترش دامنه جنگ به اقلیم خودمختار کردستان در عراق و کردستان غربی یا کردستان تحت تصرف سوریه (روژآوا) که در درگیری اولیه دولت سوریه و مخالفان بی طرف مانده بود و نیز بروز جنایات جنگی جریان داعش در کشتار وحشیانه مردم غیر نظامی و اقلیت های قومی، ملی و مذهبی، به ویژه ایزیدی ها در هر دو بخش کردستان و تهاجم به شهر استراتژیک کوبانی در مرز ترکیه که پایداری درخشان زنان و مردان این شهر و داوطلبانی از هر چهار بخش کردستان را به دنبال داشت؛ ایالات متحده آمریکا را برای مهار داعش، به ایجاد ائتلاف نیم بندی برانگیخت که شماری از کشورهای منطقه و چند کشور اروپایی را در بر می گیرد.

جبهه ائتلافی علیه داعش از آن جا پا در هوا مانده است که کشورهای سوریه و ایران با ترکیه، عربستان، قطر و اردن در مساله ی عراق و سوریه رو در روی هم دیگر هستند. جدای از این که بخشی از سلاح های ارسالی، دست به دست در اختیار داعش قرار می گیرد و بیشترین شمار داوطلبان آموزش دیده هم به داعش می پیوندند. این تناقض در سیاست آمریکا که در حالیکه میخواهد کنترل منطقه را در دست داشته باشد، در عین حال نمیخواهد زیر پای متحدان و وابستگان خود را خالی کند، موجب شده تا داعش به پیش روی های خود در هر دو جبهه عراق و سوریه ادامه دهد.

در کنار تشدید فشار آمریکا بر دولت سوریه، ترکیه و عربستان هم در یک سیاست هم آهنگ بر مداخله آشکار خود در این کشور افزوده اند و در نتیجه ائتلاف ضد داعشی روی کاغذ می ماند و دامنه جنگ باز هم گسترده تر خواهد شد.

آمریکا تلاش دارد با بهره برداری از این بلبشوی سیاسی، نظامی جای پای خود را در هر دو کشور سفت کند و بر نفت سوریه هم، مثل نفت عراق چنگ بیندازد. زیرا در پیوند با جنگ داخلی سوریه با چراغ سبزی که به ترکیه و عربستان داده است آن ها بر مداخله گستاخانه خود افزوده اند. دولت شیعی گرای عراق را هم با اعزام کارشناسان نظامی و افزایش شمار آنان وا داشته تا از پیوند یک جانبه با جمهوری اسلامی گسیخته، در سیاست خارجی خود بین جمهوری اسلامی و آمریکا تعادلی برقرار سازد.

عراق

بحران کنونی کشورهای عربی، همان طور که اشاره شد ناشی از برآیند دو مولفه نابسامانی های داخلی و مداخله خارجی است که ریشه در ساختار سیستم استعماری پیشین، بیش از چهل سال استقرار نئو لیبرالیسم، میلیتاریسم، و دامن زدن به اشکال گوناگون رقابت های ملی، قومی و مذهبی دارد که در هر چهار کشور عراق، سوریه، لیبی و یمن کم و بیش مشابه اند.

در عراق، در تداوم چند دهه فرمان روانی دولت های کودتایی و سرکوب سیستماتیک آزادیخواهان و کمونیستها از یکطرف و اقلیت کردها و اکثریت شیعه از طرف دیگر، با اشغال این کشور توسط امپریالیست های آمریکا و بریتانیا در سال 2003 با استقرار یک دولت شیعی جانبدار جمهوری اسلامی ایران، که بی حقوقی مطلق را بر اعراب اهل سنت و ناسیونالیست های بعثی تحمیل می کند، در تداوم اقدامات تروریستی دو جانبه شیعیان و سنی ها، راه برای

طغیان اهل سنت و عروج بنیاد گرایان نزدیک به القا عده و دیرتر، متجلی در داعش باز می ماند. از اینرو سرکوب شدید بنیاد گرایان سنی که در پیوندی تنگاتنگ با ناسیونالیست های بعثی هستند؛ با ویرانی شهر فلوجه توسط ایالات متحده آمریکا از یکسو و یاری های پنهان و آشکار هم پیمانان آمریکا از بنیاد گرایان سنی از سوی دیگر، بر زمینه اشغال، فرقه گرایی، تخریب، فقر، بیکاری، خانه خرابی و فرو پاشی اجتماعی جامعه عراق به یک جریان تندرو اسلامی متکی بر دلارهای نفتی شیوخ میدان می دهد تا با خشونت شمشیر در پناه آتش توپخانه و شلیک مسلسل، خشونت صدر اسلام را به تمام منطقه و جهان بازگرداند.

در شرایط کنونی متأسفانه عراق عملاً بر بستر فرقه گرایی و سکتاریسم به سه بخش شیعه نشین در جنوب، کردنشین در شمال و سنی نشین در غرب کشور تقسیم شده است و نیروی سوم سکولار و چپ فارغ از مرز بندیهای فرقه ای - مذهبی و قومی به دلیل ضعف شدید قادر به تبدیل شدن به یک بدیل نیرومند نیست. در چنین وضعیتی، شیعیان همچنان در پناه جمهوری اسلامی هستند، از پشتیبانی لجستیکی رژیم ایران برخوردارند و سپاه پاسداران، سوای همکاری با ارتش شیعی دولت بغداد، حزب الله عراق را هم به سبک حزب اله لبنان در بصره، سازمان داده است تا در تحولات آینده این کشور، به سان حزب الله لبنان ایفای نقش نماید. ضمن اینکه بخش اعظم نیروی بسیجی عراق (هشت شعبی) را نیز زیر کنترل خود دارد بویژه سپاه بدر.

از سوئی دیگر دولت آلمان در توجیه مشارکت در ائتلاف ضد داعشی، کردها را مورد پشتیبانی نظامی قرار داده و کارشناسان نظامی این کشور با آموزش نفرات، کاربرد سلاح ها را می آموزند.

امپریالیسم آمریکا هم که بزرگ ترین نقش مخرب را در تاریخ معاصر عراق؛ چه در تشویق به آغاز جنگ با ایران، چه در جریان اشغال کویت و چه در جریان سرنگونی رژیم صدام به بهانه واهی داشتن سلاح های مخرب کشتار جمعی ایفا نموده است، پس از برکناری نوری المالکی که عامل بی واسطه جمهوری اسلامی به حساب می آمد و سپردن جانشینی وی به

حیدر العبادی، با اعزام کارشناسان نظامی، و افزایش شمار آنان از سه هزار، به سه هزار و پانصد نفر، آموزش عشایر سنی مذهب را بر عهده دارد و بر آن است با ادغام آنان در ارتش عراق و یاری گرفتن از آنان، داعش را که سه شهر مهم فلوجه، رومادیه، موصل و بخشهایی دیگر از خاک عراق را در اختیار دارد، به تدریج از پای در آورد. البته در موقعیت پیچیده کنونی، با توجه به شکست امپریالیسم در عراق و تضعیف نسبی آن در زمینه بحران بزرگ سرمایه داری، تغییر در آرایش جهانی آمریکا، اجتناب از درگیری مستقیم تا حد ممکن و دگرگونی در پیشبرد سیاست های خاورمیانه ای، آمریکا قصد لشکرکشی دوباره و دخالت مستقیم در جنگ را ندارند و بر طولانی بودن جنگ و پایان دادن به جنگ توسط خود عراقی ها تاکید می ورزند و مدتها شاهد تداوم خونریزی، ادامه توحش داعشیان و فروش هر چه بیش تر سلاح و مهمات به طرف های درگیر این باتلاق عمیق خواهیم بود.

یمن

ریشه بحران در یمن هم به سهم خود ناشی از تداوم رژیم های دیکتاتوری، نابسامانی داخلی، نابرابری طبقاتی، فقر، تبعیض قومی و مذهبی و دخالت های همه جانبه خارجی، به ویژه خاندان سلطنتی عربستان است که می خواهد این کشور را همچنان فقیر و متزلزل نگه دارد. تا مبادا به تهدیدی برای عربستان تبدیل شود. اما از همه مهم تر این که شیعیان زیدی به عنوان اکثریت جمعیت بیست و چهار میلیونی این کشور، نه در سیاست و اداره کشور نقشی دارند و نه در اقتصاد و امور مالی! و پس از اعلان وحدت دو بخش شمال و جنوب، و به بیان ساده تر تحمیل ادغام به جمهوری دموکراتیک یمن، جنوبی ها را هم به بازی نمی گرفتند.

در یمن به عنوان سومین کانون بحران خاورمیانه، کشوری که تا سال نود و چهار دو بخش و دو کشور بود. در بخش شمالی از کودتای ژنرال عبدالله سلال علیه امام محمد البدر در آغاز دهه ی شصت تا کنون جنگ داخلی و مداخله خارجی بخشی از زندگی

روزمره مردم است در بدو امر، مصر در کنار جمهوریخواهان یمن شمالی و استقلال طلبان جنوب بود که علیه بریتانیا می جنگیدند، ایران شاهنشاهی و پادشاهی عربستان در کنار هواداران خلافت و بریتانیا قرار داشتند.

در سه دهه گذشته که مصر کنار کشیده، ایران و عربستان همچنان آتش بیار جنگ های داخلی و فرقه ای شده اند اما نه در یک جبهه، که در دو جبهه مقابل!

در بخش جنوبی کشور هم که پس از پایان دوران استعماری بریتانیا و آزادی بندر عدن، بیش از دو دهه جمهوری دموکراتیک یمن خوانده می شد، سوای کودتا های پی در پی، سرانجام زیر فشار نظامی شمال به وحدت تن داد؛ نتیجه این وحدت تحمیلی، سوای از دست دادن زندگی عرفی، تشدید فقر و تاخت و تاز بنیاد گرایان اسلامی و القاعده؛ دست آورد دیگری نداشته است و تلاش جنوبی ها برای کسب استقلال دوباره و جدائی از شمال برای سر و سامان دادن به شرایط نابسامان خود به جانی نرسیده است.

ایالات متحده آمریکا در طی ده سال گذشته به بهانه مبارزه با القاعده، در یمن دست به ایجاد پایگاه نظامی زد و به نوبه خود با بمباران مناطق روستایی بر بحران داخلی و تزلزل ارکان دولتی افزوده است. البته با استقرار حوثی ها، پایگاه های خود را برچیده و با هواپیماهای بدون سرنشین به بمباران روستاهای تحت کنترل القاعده ادامه می دهد.

با آغاز بهار عربی در سال دوهزار و یازده مردم یمن با تداوم تظاهرات اعتراضی و راه پیمانی های توده ای در صنعا، تعز، عدن و دیگر شهرهای این کشور، به عمر دیکتاتوری سی و دو ساله ی رژیم کودتائی علی عبدالله صالح پایان دادند و رهبران اپوزسیون در یک مصالحه با عربستان که به وساطت قدرت های بزرگ انجام گرفت با تبعید صالح به عربستان به یک توافق لژزان تن دادند.

پس از فرار عبدالله صالح، عربستان همچون گذشته دست از مداخله در امور یمن برنداشت و با پشتیبانی همه جانبه از دیکتاتور پیشین، راه عروج شیعیان زیدی متکی به قبیله حوثی را فراهم آورد و جبهه دیگری برای رویارویی با جمهوری اسلامی به جبهه عراق، سوریه و لبنان افزوده شد.

اشتباه محاسبه عربستان و آمریکا در یمن، تکرار همان اشتباه عراق و سوریه است که زایش فرزند نا خلف داعش را با خود داشت. زیرا شیعیان زیدی که در دو دهه گذشته زیر فشار بمباران های پنهان و آشکار عربستان امکان مانور زیادی نداشتند، با وساطت عبدالله صالح به دریافت سلاح و کمک های شایان توجهی از عربستان و دیگر شیخ نشین ها نائل آمدند و با توجه به از هم پاشیده گی شیرازه امور دولت و ارکان ارتش در یمن، در کم تر از دو سال بر شهرهای مهم این کشور استیلا یافته اند و با توجه به پیشینه نزدیکی جنبش حوثی با جمهوری اسلامی، به ویژه دیدار حسین بدرالدین الحوثی، بنیانگذار جنبش حوثی با خامنه ای عربستان را سخت به وحشت انداخت. البته بدرالدین در سال دوهزار و چهار میلادی بر اثر بمباران هوایی عربستان کشته شد و جسد او را در مکان ناپیدائی دفن نمودند تا مبادا از وی اسطوره ی دیگری بسازند.

فلسطین

فلسطین همچنان یک کانون بحرانی در خاورمیانه و جهان است. اگر چه تداوم بحران و جنگ داخلی در چند کشور عربی، مساله فلسطین را تحت شعاع قرار داده و دست ناتان یاهو نخست وزیر و باند صهیونیستی را برای فشار بر مردم فلسطین، بیش از حد باز گذارده است.

ستمی که از جانب صهیونیست ها بر مردم فلسطین اعمال می شود لکه ننگی است ابدی بر دامن بشریت بی تفاوت، تا چه رسد بر امپریالیسم جهانی و در صدر آن ها آمریکا به عنوان بزرگ ترین پشتیبان تجاوز اسرائیل!

اما فلسطین هم مانند دیگر کشورهای بحرانی منطقه، سرزمینی است چند پاره، و در درون هر پاره، چند پاره تر!

وحدت سیاسی الفتح و حماس، با یورش سال گذشته اسرائیل به نوار غزه روی کاغذ مانده است و دیوار کذائی بیت المقدس شرقی را از ساحل غربی جدا ساخته است. تهاجم وحشیانه ارتش صهیونیستی

در سال گذشته که به بهانه ربوده شدن دو جوان اسرائیلی انجام گرفت، بیش ترین شمار کشتار و فراوان ترین خسارت جنگی سی سال گذشته را بر جای گذاشته و زندگی را بر یک میلیون و هشتصد هزار ساکنان محاصره شده و در عمل زندانی باریکه غزه دو چندان دشوار ساخته، با بحرانی شدن اوضاع داخلی مصر و پیوند حماس با اخوان المسلمین مصر، که با کودتای ژنرال السی سی از اریکه قدرت به زیر کشیده شد اند، گذرگاه رفح هم بر روی آنان بسته شده است.

از کمک های وعده داده شده برای بازسازی خرابی های آخرین تجاوز اسرائیل خبری نیست. بیش از چهل در صد مردم و شصت در صد جوانان بیکار هستند. از مدرسه و درمانگاه چیز زیادی باقی نمانده و بنا بر بیانیه دبیر کل سازمان ملل متحد در طی یک سال گذشته بیش از پانصد کودک دیگر به جمع قربانیان این تجاوز پیوسته اند.

گروه گروهِ از هواداران حماس به سلفیون می پیوندند و اگر چه ادعا دارند که با داعشی ها پیوندی ندارند اما رهبران حماس را فاسد، رشوه خوار و ساز شکار قلمداد نموده، در نتیجه بیش از پانصد تن از آنان به زندانیان سیاسی اسیر حماس در غزه که از هواداران الفتح هستند افزوده شده اند.

حماس هم به نوبه خود با بالا بردن میزان مالیات ها توده های فلسطینی را آنچنان زیر فشار می گذارد که همه خواهان فرار از کشور هستند. اگر چه راه به جانی نمی برند. در هفته دوم ماه ژوئن که پس از سه ماه وقفه، گذرگاه رفح به مدت چند ساعت باز شد، پانزده هزار تن برای خروج صف کشیدند که مقامات مصری تنها به هزار و پانصد تن از آنان اجازه ی سه ماهه اقامت در مصر دادند.

اوضاع در ساحل غربی اگر چه به اندازه نوار غزه دردناک نیست و راه اردن باز است، اما اسرائیل پس از انتخابات مجلس نمایندگان در ماه مارس و انتخاب مجدد ناتان یاهو به سمت نخست وزیری، بر میزان فشار بر ساکنان ساحل غربی و دولت خود مختار افزوده است. از یک سوی به سیاست شهرک سازی و اسکان یهودیان در سرزمین های اشغالی و بخش عربی بیت المقدس شتابان ادامه می دهد و از سویی دیگر با کاهش شمار کارگران فلسطینی، بر میزان بیکاری فلسطینیان می افزاید و در آخرین اقدام نژادپرستانه خود، اتوبوس حامل کارگران عرب را از اسرائیلی ها جدا ساخت.

لیبی

تهاجم نظامی ناتو به لیبی با ابتکار قدرتهای اروپایی و مشخصا فرانسه بر متن بحران اقتصادی کاپیتالیسم و تشدید رقابت قدرتهای امپریالیستی صورت گرفت. فرانسه و ایتالیا با منطقه شمال آفریقا پیوندهای تاریخی و استعماری دارند و در دو دهه گذشته بویژه فرانسه و نیز سایر کشورهای اروپایی در کشورهای شمال آفریقا نفوذ اقتصادی و سیاسی شان را گسترش دادند. تجاوز نظامی با پشتوانه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در پوشش دفاع از شهروندان در مقابل خشونت رژیم قذافی با حمایت نیروهای ارتجاعی، روسای قبایل ویا تکیه بر تضادهای قبیله ای، قومی، مذهبی سبب از هم پاشی سازمان ارتش و بوروکراسی حاکم گردید و راه را برای اسلام گرایان مزدوری که توسط آمریکا در قطر آموزش نظامی و ایدئولوژیکی می بینند هموار کرد.

از آن جا که بر اثر چهار دهه دیکتاتوری مطلق قذافی، جز اسلام گرایی که به ایدئولوژی دم دست توده ها مجهز هستند؛ حزب سازمان یافته و یا جریان اجتماعی نهادینه شده ای به وجود نیامده، طی دو سال گذشته، جنگ فرقه ای، مذهبی، قبیله ای سراسر این کشور پهناور را در بر گرفته و هر گوشه از کشور در کنترل یک جریان است! یک جریان اسلامی بر بنغازی و شرق کشور فرمان می راند، جریان دیگری بر طرابلس و غرب کشور، جریانی بر سیرت و نواحی مرکزی و جریانی در پیوند با القاعده بر بخشی از صحرا، و دولت رسمی هم در تبعید و در مراکش! و در حالی که همه هم با هم در جنگ و زد و خورد مداوم هستند! گروه بندی های اسلامی روز به روز رادیکال تر شده، سلفیون داعشی را الگوی خود قرار می دهند.

ترکیه

در پی برگزاری انتخابات پارلمانی در ترکیه و شکست اردوغان و اسلام گرایان، در دست یابی به اکثریت پارلمانی شصت در صدی برای تغییر قانون اساسی، دست دولت اردوغان برای مداخله بیش تر در امور سوریه تا حدودی بسته است. البته بیش از این هم به سبب حضور فعال هواداران حزب کارگران کردستان در مرزهای جنوبی و مخالفت احزاب رقیب پارلمانی و توده مردم با مداخله نظامی مستقیم در سوریه در تنگنا قرار داشت و با نتایج این انتخابات، این تنگنا، تشدید شده است.

اقلیت بیست در صدی جمعیت کرد و سایر اقلیت های قومی و مذهبی این کشور در طی نزدیک به یک سده که از بنیانگذاری ترکیه کنونی می گذرد از ابتدائی ترین حقوق خود که سخن گفتن به زبان مادری و یا مشارکت در سرنوشت خود باشد محروم مانده اند.

اردوغان که پس از بهار عربی، با تظاهرات میدان تقسیم دست به گریبان بود و به سبب فساد مالی تحت فشار شدیدی قرار داشت، از بیم تشدید جنگ داخلی به آتش بس موقت با کردها تن داد، اما چه در جریان جنگ داخلی سوریه با یاری رسانیدن به داعش و معامله ی پایا پای سلاح و نفت، چه در جریان جنگ در کوبانی که کوبانی ها را مثل داعشی ها تروریست می خواند و مانع یاری رساندن به آنان می شد و چه در جریان آوازه گری های انتخاباتی که مدعی می شد در ترکیه مساله کرد وجود ندارد، نشان می داد که در تلاش است تا با کسب پشتوانه پارلمانی برای تغییر قانون اساسی دستش برای سرکوب کردها باز باشد و نه حل مشکل آنان و سایر اقلیت های قومی و ملی و گروه های تحت ستم یا مورد تبعیض اجتماعی. در تداوم همین سیاست است که حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان به حملات و وحشیانه و بمباران مناطق استقرار پ ک ک تحت نام مقابله با داعش اما در واقع برای جبران شکست داعش، برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع در مرز ترکیه و سوریه در مناطق کرد نشین سوریه به بهانه " امنیت ترکیه " اما به امید بر هم زدن کانتونهای دمکراتیک، دادن چراغ سبز به احزاب ناسیونالیست ترک برای تشکیل دولت ائتلافی و تامین خواست آنها برای بیرون آمدن از برنامه صلح با پ ک ک، دست زده است.

عربستان

در پی مرگ ملک عبدالله و جلوس ملک سلمان، عربستان سیاست تهاجمی و گستاخانه ای را در پیش گرفته است. این کشور که در سال گذشته بیش از هشتاد میلیارد دلار برای امور نظامی هزینه نموده، بر میزان کمک های مالی و نظامی خود بر مخالفان اسد افزوده و با بمباران های مداوم صنعا، تعز و عدن، به بهانه مبارزه با جریان حوثی که بر یمن استیلا یافته است به ویرانی این کشور می پردازد. زیرا هم از قدرت یافتن یک دولت ایدئولوژیک شیعی در کنار مرزهای خود وحشت دارد و هم از آینده یمن، کشوری با بیست و چهار میلیون جمعیت در خط زیر فقر با رشد بالای سه درصد و نیم و سرازیر شدن مازاد جمعیت این کشور به عربستان که هم اکنون سه و نیم میلیون کارگر مهاجر دارد.

عربستان اگر چه بر دوستی دیرینه و هم پیمانی خود با آمریکا پای بندی نشان می دهد، اما

از آن جا که دشمن ایدئولوژیک و رقیب اصلی خود را جمهوری اسلامی می داند، خواهان ادامه تحریم مالی- اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و خودداری آمریکا از اجرای توافق هسته ای و نزدیکی با آن شده است. به بیان روشن تر این عربستان است که هزینه جنگی و مالی داعش را تامین می کند و همان طور که در طی سالیان جنگ داخلی در لبنان، گروه های رقیب را پوشش مالی و تسلیحاتی می داد اینک مخالفان دولت مرکزی عراق و سوریه را پوشش مالی و نظامی می دهد.

البته عربستان که اقلیت در خور توجهی از شیعیان را در درون مرزهای خود دارد، آن هم در منطقه نفت خیز و سرشار از نفت و گاز صادراتی، از قدرت گرفتن یک جریان شیعی در مرزهای غربی خود سخت به وحشت افتاده و تلاش دارد جنگ جویان حوثی را که در طی دو دهه گذشته با دولت یمن درگیری های خونینی داشته اند به پای جمهوری اسلامی ایران بنویسد. اگر چه تردیدی در ادامه کمک های جمهوری اسلامی به حوثی ها وجود ندارد اما بستر عروج حوثی

ها را عربستان فراهم آورده، که در تمام درگیری های هفت دهه گذشته یمن، در پشت ارتجاعی ترین جریان های جنگ داخلی یمن جبهه گرفته و طی سال ها از دیکتاتوری عبدالله صالح پشتیبانی می نمود تا جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی را با قوای نظامی از پای در آورد. روزنامه های عربستان با پخش عکسی از دیدار حسین ال حوثی بنیان گذار جنبش ال حوثی با سید علی خامنه ای که در سال دوهزار و چهار بر اثر بمباران سعودی ها کشته شد سعی میکنند جنایات جنگی خود در یمن را تحت لوای مقابله با نفوذ رژیم ایران توجیه کنند و امپریالیستها نیز تا کنون از این سیاست عربستان حمایت کرده اند.

ایران

ایران به عنوان یک کشور درگیر در جنگ داخلی عراق، سوریه، لبنان و یمن، بر اثر اعمال تحریم های اقتصادی ده ساله و کاهش بهای نفت، سخت در تنگنای مالی و اقتصادی قرار دارد و سران رژیم به توده های به ستوه آمده وعده بهبود اوضاع را می دهند و وانمود می کنند با امضای توافقنامه وین و حل مساله غنی سازی اورانیوم، تحریم های اقتصادی برداشته خواهد شد و اقتصاد زوال یافته سر و سامانی می یابد، اما اگر سطح تحریم ها هم کاهش یابد، نیازمند زمان است تا اقتصاد کشور تکانی بخورد. بگذریم که بخش اعظم فقر و فلاکت موجود ناشی از عملکرد نظام سرمایه داری ایران و سیاستهای خانمان برانداز 37 ساله رژیم اسلامی است و با رفع تحریم ها، به بهیچوجه بحران و فقر و بیکاری از میان نخواهد رفت. و بر خلاف رویا پردازی برخی برجیده شدن تحریم ها، کشور ما را به " بهشت " تبدیل نمی کند.

از این روی، جمهوری اسلامی به نحوی همه جانبه خود را در مسانله منطقه ای درگیر ساخته تا یک بار دیگر با دمیدن بر شیبور جنگ، بر مبارزه طبقاتی سرپوش نهاد، جنبش طبقاتی کارگران و زحمتکشان، جنبش آزادی خواهی توده ها، برابری طلبی زنان و مبارزه جوانی ملیت های تحت ستم را تحت شعاع قرار دهد.

مصر

با آغاز بهار عربی در فوریه دو هزار و یازده، مردم مصر طی تظاهراتی که از جانب روشنفکران و نیروهای سکولار جامعه و عمدتاً جوانان هدایت می شد به دیکتاتوری سی ساله نظامیان به رهبری حسنی مبارک پایان دادند اما در طی چند ماه پس از پیروزی، حزب اخوان المسلمین با تکیه بر نیروهای سنتی و بسیج مذهبی، میدان دار شد و محمد مرسی بر خلاف وعده های انتخاباتی، با گزینش شیوه های بنیاد گرایی اسلامی به سرکوب دگراندیشان پرداخت. سیاستها و جهت گیریهای سیاسی اخوان المسلمین در مدت کوتاهی جامعه را قطبی کرد، مردم مصر سیاستهای ارتجاع اسلامی را بر نتابیدند و بر مطالبات خود پای فشردند. برای ارتش که بیش از سه دهه از حسنی مبارک مرتجع و کارگزار امپریالیسم دفاع میکرد و در سرکوب مردم نقش تعیین کننده ای داشت فرصتی پیش آمد تا با پشت گرمی از حمایتهای آمریکا و کمکهای مالی عربستان سعودی خود را با مردم همسو نشان دهد، در لباس ناجی ظاهر شده، با کودتا کنترل امور را در دست گرفته و با توسل به مشروعیت مردمی انقلاب را خاموش سازد.

پس از برکناری مرسی، روی آوردن فعالان اخوان المسلمین به اقدامات تروریستی، و باز تولید جریانات ارتجاعی مذهبی، زمینه را برای دخالت هر چه بیش تر نظامیان فراهم آورد تا به بهانه مبارزه با تروریسم، نیروهای لائیک، سکولار و چپ جامعه را همانند دوران مبارک و سادات سرکوب کرده و از فعالیت های سیاسی باز دارند.

دولت مصر جدای از تروریست های درون مرزی با تروریستی برون مرزی هم دست و پنجه نرم می کند، تروریست های لیبیانی از ناحیه غرب کشور و تروریست های نیمه مصری، نیمه فلسطینی در صحرای سینا، که دولت مصر را ناچار ساخته است تنها گذرگاه مردم در محاصره اسرائیل غزه را هم بر روی آنان ببندد و بحران اقتصادی غزه را وخیم تر سازد.

بر مبنای داده های فوق درباره بحران خاورمیانه، ما معتقدیم که :

دولتهای غربی و طرفه رفتن از زیر بار بحران انسانی که خود آفریده اند را نشان میدهد. دولتهای اروپایی سرگرم رقابت و پاس دادن پناهندگان به مرزهای یکدیگر، از سر باز کردن آنها، ایجاد موانع و سدهای نفوذ ناپذیر در مقابل پناهندگان هستند، که معنای بجز محکوم ساختن به ماندن و سوختن در شعله های جنگ و یا غرق شدن در دریاها را ندارد.

2- بحران خاورمیانه به نوبه خود، بحران پناهندگی را به نحو بی سابقه ای افزایش داده است بنا به گزارش کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل، بیشترین رقم آواره گان جنگ و خشونت در خاورمیانه بوده است. بر اثر تداوم جنگ چهار ساله در سوریه و نبود چشم اندازی بر پایان جنگ، بیش از هشت میلیون نفر از مردم این کشور به همسایه گان پناه برده اند و در بدترین شرایط ممکن به سر می برند. آنانی هم که در کشور باقی مانده اند وضعیت بهتری ندارند و زیر بمباران های مداوم ارتش و آتش توپخانه داعش و دیگر جریان ها، دست به گریبان مرگ و نابودی هستند و هر آن بیم آن دارند که از هستی ساقط شوند و یا هست و نیست خود را از دست بدهند و اگر از کشور نگریخته اند، یا نمی گریزند بدان سبب است که چشم انداز بهتری در پیش روی ندارند.

سرنوشت میلیون ها آواره لیبیایی، یمنی، فلسطینی و عراقی، افغانستان، سومالیایی، سودانی و... هم به همین منوال است و به همین سبب انبوهی از آواره گان بر هست و نیست خود چوب حراج می زنند، خود را به باندهای قاچاقچی می سپارند تا آن ها را به ساحل امن کشورهای اروپایی برسانند.

3- جای شکی نیست تا زمانیکه سرکوب، کشتار، فقر و فلاکت، جنگ و سیستم ضد انسانی سرمایه داری وجود دارد این موج انسانی را نمیشود متوقف کرد. ما از حقوق دموکراتیک و انسانی همه پناهجویان بی قید و شرط دفاع می کنیم و سیاست پناه جو ستیزی کشورهای اروپایی را که به جریان های فاشیستی امکان و خود نمایی داده است را محکوم می نماییم. هر گونه تعلل در نجات پناهجویان را محکوم و دولت های منطقه را مسئول جان پناهجویان دانسته، تلفات جانی پناهجویان را جنایت ضد بشری کشورهای مقصد پناهجویان می دانیم.

4- ما خواهان گسترش اعتراضات عمومی علیه این بی اعتنائی به جان پناهندگان در کشورهای اروپایی، لغو قوانین ضد پناهندگی، ایجاد تشکل ها و کمیته های پناهندگی در کشورهای مختلف و همکاری و پیوند و ارتباط آنها با تشکل ها و سازمانهای چپ، کارگری و مترقی این کشورها هستیم.



1- بحران تمام عیار خاورمیانه بار دیگر نشان داده است که نه امپریالیستها، نه سازمان ملل، نه اسلام گرایان، نه دولتهای مرتجع منطقه و نه هیچ نیروی دست راستی دیگر قادر به تامین امنیت، صلح، آزادی، مدنیت، عدالت و برابری برای مردم جنگ زده و فلاکت زده این منطقه نیستند. تنها یک بدیل سوم مبتنی بر سکولاریسم، آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و خود حکومتی دموکراتیک کارگران و زحمتکشان با چشم اندازی سوسیالیستی است که میتواند مردم منطقه را از با تلافی که در آن گرفتار آمده اند رهایی بخشد.

از اینرو دستیابی به هر گونه حقوق دموکراتیکی چون پذیرش حق تعیین سرنوشت برای اقلیت های ملی و قومی، پذیرش حقوق بدون تبعیض شهروندی برای همه شهروندان، پذیرش آزادی های بی قید و شرط سیاسی، برابری همه شهروندان از سکولار تا مذهبی در بیان عقاید خود، جدائی کامل دین و دولت، برابری کامل پیروان همه ادیان و مذاهب، برابری کامل زنان و مردان، تامین عدالت اجتماعی و پایان دادن به نابرابریهای طبقاتی و ... با ایجاد جنبش های اجتماعی توده گیر با افقهای سوسیالیستی امکانپذیر است.

کمک به شکل گیری نهادهای مدنی و تشکل های توده ای و طبقاتی نظیر تشکل های مستقل کارگری، جوانان، زنان، دانشجویان و اتحادیه های سکولار و دموکراتیک نویسندگان، روزنامه نگاران، و غیره میتواند سنگر بندی توده ای عظیمی در برابر عروج فرقه گرانی، سکتاریسم و اسلام سیاسی فراهم کند.

2- از آن جا که یک پای اساسی بحران و جنگ داخلی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، مداخله خارجی است، ما هر گونه مداخله کشورهای امپریالیستی و قدرت های منطقه را در امور کشورهای بحرانی خاورمیانه و شمال آفریقا محکوم نموده، خواهان خروج بی قید و شرط همه نیروهای خارجی و قطع کمک های نظامی و لجستیکی به طرفین درگیر در جنگ هستیم.

3- در مساله یمن به طور اخص که با تشدید مداخله دو رژیم ایران و عربستان، بیم یک رویارویی نظامی بین آنها می تواند محتمل باشد، ما ضمن افشای سیاست های تا کنونی این دو رژیم، مخالفت شدید خویش را با هر نوع درگیری نظامی و ماجراجویی جنگی اعلام می کنیم و در صورت بروز جنگ بین آن ها، هر دو جانب جنگ، کلیت جنگ و ادامه جنگ را محکوم می کنیم.

4- چپ انقلابی و آزادیخواه در ایران همراه با چپ رادیکال خاورمیانه باید بیش از هر زمان به نقش تاریخی و حساس خود توجه کند. و زمینه های شکل دهی به یک فوروم منطقه ای چپ در خاورمیانه را فراهم آورد. این فوروم با الهام از تجربیات درخشان خود مدیریتی شورایی در کانونهای غرب کردستان می تواند از طریق سازماندهی همکاری و همبستگی متقابل میان نیروهای چپ انقلابی و سکولار نقش مهمی در صحنه سیاسی منطقه ایفا کند.

ضمیمه سند - قطعنامه در باره بحران پناهندگی

1- بحران پناهندگی نتیجه مستقیم عملکرد سیاستهای امپریالیستی در جنگ افروزی برای غارت جهان و ناتوانی دولتهای حاکم و نظامهای سرمایه داری در کنترل بحران هانی است که خود آفریده اند. میلیونها نفر در نتیجه جنگهای مداخله گرایانه امپریالیستی، برای ایجاد نظم نوین جهانی، عروج جریانات فاشیستی مذهبی، از هم پاشیدن زیر ساختها و شیرازه جامعه در عراق، سوریه، لیبی، افغانستان، یمن، سودان و... بی خانمان شده و به فقر کمر شکن کشانده شده اند. بحران پناهندگی عمق ورشکستگی موازین و قوانین حاکم بر مناسبات ضد انسانی سرمایه داری، شیادی و دو روئی

مرگ شاهرخ زمانی لکه ننگ دیگری بر دامن جمهوری اسلامی نگذاریم این صدا خاموش شود!



فضایی تمامی محبت و تلاش‌های قهرمانانه‌ی خود را فداکارانه صرف کمک به خانواده و سرپا نگه داشتن آن و ادامه‌ی مسیر انقلابی کرده بود. طعم تلخ بی‌پناهی در نبود سرپرستان خانواده، عمو و پدرمان در دوران حکومت ستمشاهی از سال ۱۳۵۰ در رابطه با چریک‌های فدایی خلق ایران شروع شده و سپس در سال ۱۳۵۷ که آن‌ها با قیام عمومی از زندان آزاد شدند، خانه‌ی ما به مرکز فعالیت‌های انقلابی تبدیل شد.

با شروع قتل‌عام‌های دهه‌ی ۶۰ که پدر، عمو، من و خواهر بزرگ‌ترم مجبور به ترک خانه شدیم، بار مسئولیت ۳ طفل خردسال در حالی به دوش مادرم افتاد که پاسداران سرمایه هر شب برای دستگیری ما از دیوار بالا رفته، به منزل ریخته و باعث وحشت بچه‌ها می‌شدند. به طوری که مادر تمام وسایل خانه را رها کرده و در محله‌ی طالقانی، یکی از محلات جنوب‌شهر تبریز، مخفی شد. از آن موقع، این دربهدری و زندان تاکنون ادامه داشته است. مادرم در تمام این سالیان از تلاش برای سامان دادن به خانواده‌هایی که سرپرست خود را از دست داده بودند، ارتباط با خانواده‌های زندانیان سیاسی و گروه‌های انقلابی، سازمان‌دهی تظاهرات هزاران نفری همراه خانواده‌های دیگر زندانیان سیاسی و دانش‌جویان انقلابی علیه زندان، اعدام و شکنجه و برای آزادی زندانیان سیاسی در دوران ستمشاهی که در یک مورد منجر به دستگیری ۷۰ نفر از آنان در تبریز شد، تا مصاحبه‌ها با رسانه‌ها برای افشاگری جنایات جمهوری اسلامی ایثارگرانه تلاش نمود. به خصوص زمانی که مرا به زندان قزلحصار تبعید کردند، در نزدیکی به ۵۰ روز اعتصاب غذای من روزی نبود که رسانه‌های مصاحبه نکرده و جنایات رژیم سرمایه‌داری را افشا نکند." او اضافه کرده بود: در تمامی این سالیان نکبت، خفقان و استبداد سرمایه‌داری که از ارتباط با نیروهای آگاه و کارگران پیششاز از طیف‌های گوناگون در رابطه با بحث و آموزش، مخفی کردن مبارزه تا دستگیری پدر و عمویم و خود من در سال‌های ۵۰، ۵۲، ۶۰، ۷۲ و ۹۰، نگهداری بچه‌ها و خانواده و ملاقات در زندان، سر و کله زدن با مزدوران و شکنجه‌گران و آدم‌کشان شاه و شیخ، مادرم لحظه‌ای آرام و قرار نداشت.

رفقای کبیر شهید چنگیز احمدی و عبدالله افسری وی را در اوایل انقلاب نمونه‌ی مادر ماکسیم گورکی می‌دانستند. شهید چنگیز احمدی می‌گفت: «زری خیال نکن که اداره کردن روزی ۵۰ - ۶۰ نفر که به این خانه رفت‌وآمد می‌کنند کار ساده‌ای است. شما هم معادل ۳ کادر کمونیست کار می‌کنی. بدان که طبقه‌ی کارگر و آیدگان در فردای صبح رهایی از ستم و نابرابری، این ایثار و فداکاری شما را از یاد نخواهند برد. وی با این‌که همه‌ی این فشارهای روحی و جسمی وی را تکیده کرده و انرژی‌اش را تحلیل برده بود، در روزهای آخر عمرش به همه سپرده بود که من در زندان خبردار نشوم که وی مریض است و برایم پیغام فرستاده بود که «به زودی تهران می‌آیم و زمین و زمان را بر سرشان خراب خواهم کرد. هر طور شده برای تو مرخصی خواهم گرفت. وگرنه کل دنیا باید بفهمند که حکومت ضدکارگری چقدر ضدبشر است و با افراد بی‌گناه چه می‌کند. بله! وی تا آخرین لحظه‌ی عمرش به قول رفقا مثل مادر ماکسیم گورکی بود و من به او افتخار می‌کنم».

باید اضافه کنیم که رفیق شاهرخ زمانی، که ابتدا عضو تشکیلات تبریز و سپس از اعضای یکی از کمیته‌های کارگری سازمان ما در تهران بود تا پایانه دهه ۶۰ که سازمان به دلایل امنیتی، ارتباطات تشکیلاتی خود با کمیته‌ها و شبکه‌های داخل کشور را قطع کرد، در ارتباط سازمانی قرار داشت. پس از قطع این ارتباطات تشکیلاتی، وی بصورت مستقل و به عنوان فعال مستقل کارگری مبارزه انقلابی‌اش را پی گرفت. شاهرخ هرگز در تمام این دوران، چه در زندان و چه در آزادی دست از فعالیت کارگری و سوسیالیستی، دست از مبارزه برای آزادی و برابری و سازمان دادن همبستگی نیروی کار و زحمت نکشید. او به سمبل و نماد مبارزه برای حق تشکل مستقل کارگران ایران تبدیل شد. سمبلی که نیروی جوان آزادیخواه و برابری طلب،

بنا بر گزارش مقامات زندان رجایی شهر، شاهرخ زمانی، کارگر مبارز و کمونیست، از بنیان‌گذاران سندیکای کارگران نقاش و عضو کمیته بازسازی این سندیکا که دوران یازده ساله‌ی زندان خود را در این زندان می‌گذراند به علت سکتی قلبی در گذشته است.

بی‌گمان، حتی اگر گزارش پزشک بهداری و مقامات زندان درست باشد و شاهرخ زمانی به علت سکتی مغزی در گذشته باشد، اما تردیدی نیست که جنایتکاران جمهوری اسلامی با اعمال انواع شکنجه‌ها و آزارهای جسمی و روحی، عدم رسیدگی به مسائل بهداشتی و درمانی زندانیان و فشارهای بیشمار، آنچنان صدمات و ضربات جبران‌ناپذیری بر سلامت آنان وارد می‌کنند که آنان را به آرامی به کام مرگ می‌فرستد، و احتمال سکتی مغزی از بار مسئولیت کارگزاران جنایت‌پیشه و کارگرکش جمهوری اسلامی نخواهد کاست.

آن چه که چنین مرگ‌هایی را مشکوک می‌سازد، پیشینه‌ی اعمال جنایت مقامات امنیتی رژیم است علیه چهره‌های مبارزی که در طی بیش از سه دهه فرمان‌روایی جمهوری اسلامی بارها رخ داده است. از قتل عام زندانیان سیاسی در بند در پایان جنگ با عراق، تا تزریق آمپول کشنده به زندانیان و از افشای قتل‌های زنجیره‌ای تا تجاوز جنسی به جوانان بازداشت شده در سال هشتاد و هشت و در پیش از این، شاهد مرگ‌های خاموشی نظیر قتل اکبر محمدی، رضا محسنی، زهرا بنی یعقوب، زهرا کاظمی، امید رضا صیافی، هدی صابر، محسن دکمه‌چی، افشین اسانلو، ستار بهشتی، علیرضا کرمی خیرآبادی و... بوده ایم.

دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم جمهوری اسلامی برای از پای آوردن چهره‌های مبارز، به انواع نیرنگ‌ها و همه‌ی شیوه‌های جان‌فرسا و شکنجه‌های جسمی و روانی متوسل می‌شوند و آن‌گاه که از کاربرد حربه‌های خود نومید شوند، به آخرین حربه‌ی روی خواهند آورد! حربه‌ی مرگ! شاهرخ زمانی مبارزی خستگی‌ناپذیر بود که در زندان و شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی لحظه‌ای از مبارزه برای حقوق کارگران، و اعلام همبستگی با آنان، تبلیغ و ترویج آرمان‌هایش، دست برنداشت، و با اطمینان خاطر می‌توان ادعا کرد شاهرخ یکی از همان چهره‌های درخشانی است که رژیم همه‌ی حربه‌هایش را به کار گرفت تا وی را به تسلیم وادارد اما شکست خورد.

آن چه که طی بیش از چهار دهه، به ویژه در چهار سال گذشته، بر شاهرخ زمانی گذشته است تائیدی است بر این ادعا! رفیق شاهرخ، خود در نامه‌ای به مناسبت مرگ مادرش، شرایط زندگیش را اینگونه ترسیم کرده بود: "منزل ما در تبریز، محل رفت‌وآمد بزرگانی چون بهروز دهقانی، صمد بهرنگی، غلامحسین ساعدی، چنگیز احمدی، عبدالله افسری و دیگر انقلابیون بود. مادرم در چنین

= پیوندها =

سایت راه کارگر

www.rahekaregar.com

سایت ساده سازمان ویژه اینترنت کم

سرعت و برای ایران :

<http://rahekaregar.com/index1.php>

ایمیل سایت

site@rahekaregar.com

روابط عمومی

public@rahekaregar.com

رادیو- تلویزیون برابری

www.radiobarabari.com

ایمیل رادیو

info@radiobarabari.com

ایمیل تلویزیون برابری

info@barabar.tv

تلفن 49 - 511- 2617492

علیه ستم جنسیتی

www.asj-iran.com

راه کارگر خبری

www.rahekaregarnews.com

ایران بولتن (انگلیسی)

www.iran-bulletin.org

نشر بیدار (تنوریک)

www.nashrebidar.com

مجله آوای زن

www.tvs.se/womensvoice

رادیو همبستگی (سوئد)

<http://radiohambastegi.net>

توجه : مواضع عمومی سازمان ما در بیانیه ها، مصوبات و اسناد با امضای نهادهای سازمان طرح میشوند. مقالات با امضای فردی و یا مطالب مطروحه در مصاحبه ها لزوما مواضع سازمان ما نیستند .

استواری و دلاوری و مهربانی شاهرخ و شاهرخ ها را بر پرچم رهایی مردمان حک خواهند کرد.

رفیق شاهرخ بارها بخاطر فعالیت‌های سندیکایی و کارگری بازداشت شده بود. وی در سال هفتاد و دو بازداشت و هجده ماه در زندان ماند. بار دیگر در خردادماه سال نود، به جرم اقدام علیه امنیت جمهوری اسلامی و تشکیل گروه براندازی، پس از سی و شش روز در سلول انفرادی به یازده سال حبس محکوم می شود. در مهرماه همان سال با سپردن وثیقه ی دویست و دو میلیون تومانی از زندان رها می شود اما سه ماه دیرتر همراه محمد جراحی در محل کارش بازداشت و پس از انتقال به زندان تبریز یک ماه در قرنطینه می ماند. حال آن که با تانید حبس قطعی می بایستی به بند قطعی ها انتقال می یافت. در هفتم خرداد ماه سال نود و یک، حتی بدون حکم قاضی صادر کننده ی محکومیت یازده ساله مجازات زندان، با دست بند و پابند به یزد انتقال می یابد که پس از یک اعتصاب غذای طولانی مسنولان زندان وی را به زندان تبریز بر می گردانند و از آن جا به زندان رجائی شهر می فرستند. از زندان رجائی شهر به زندان قزل حصار و بند معتادان متادونی انتقال می یابد و شاهرخ، یک بار دیگر دست به اعتصاب غذای طولانی میزند تا از بند متادون به زندان رجائی شهر برگردانند.

با وجود این که بر اساس قوانین ارتجاعی ناظر بر اداره ی زندان های جمهوری اسلامی، زندانی از حق مرخصی سالانه برخوردار است، وی را در چهار سال گذشته از این ابتدائی ترین حقوق زندانی هم محروم داشته اند، نه برای شرکت در مراسم ازدواج دخترش و نه برای شرکت در مراسم خاک سپاری مادرش به وی اجازه ی مرخصی ندادند.

مرگ شاهرخ زمانی نشان می دهد که جان زندانیان سیاسی، به ویژه رهبران و فعالان تشکل های کارگری و معلمان سخت در خطر است. واقعیت این است که آزارها و شکنجه های روحی و جسمی، نداشتن امکانات دارویی و بهداشتی، ممانعت از مداوای زندانیان بیمار، سازمان دادن ارادل و اوباش و تبهکاران برای حمله به زندانیان و... شرایط دشوار زندان را وحشتناک تر و فشار همه جانبه ای بر زندانیان مبارز و دگر اندیش وارد میکند و عامل مرگ های دردناک و دل خراشی در زندانهای ایران شده است.

ما ضمن محکوم کردن مرگ شاهرخ زمانی در زندان قرون وسطائی رژیم اسلامی از همه نهادهای و سازمانهای کارگری، انساندوست و ترقیخواه میخوایم که جمهوری اسلامی را همه جانبه زیر فشار بگذارند. مرگ رفیق شاهرخ زمانی، اولین مرگ خاموش در زندانهای رژیم اسلامی نیست، اینک دهها و صدها زندانی سیاسی در زندانهای ایران در سراسر کشور زندانی اند. نباید گذاشت این روند کشتار در سکوت و خاموشی در زندانهای ایران ادامه یابد. نباید اجازه داد رژیم به بهای سازش با قدرت های امپریالیستی بر سر مساله ی غنی سازی اورانیوم از زندانیان سیاسی دگر اندیش و مبارزان طبقاتی انتقام بگیرد. باید کارزاری سراسری و بین المللی برای آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی، برای توقف همه احکام جنایتکارانه علیه زندانیان سیاسی، برای محاکمه همه آمران و عاملان جنایات سیاسی در ایران سازمان داد. نباید این جنایت را بی پاسخ گذاشت!

**زنده باد یاد و خاطره جاودان رفیق شاهرخ زمانی
و همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم**

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

کمیته مرکزی سازمان راه کارگر

24 شهریور 1394

پیام کمیته مرکزی سازمان راه کارگر به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

تحمل بوده که در سالهای اخیر شاهد یکی از عظیم ترین جنبش های اجتماعی کشورمان از سوی صدها هزار معلم بوده ایم . مبارزه ای که بی هزینه نیز نبوده و سبب دستگیری دهها معلم و صدور احکام سنگین برای امثال رسول بدافی ها و اسماعیل عبدی ها بوده ایم . کما اینکه برای مهار این جنبش و نیز ترس از گر گرفتن مجدد جنبش دانشجویی ، درست در آستانه اول مهر ماه ، حسن منصوری معلم مبارز در تهران و پنج دانشجو را در کرج و تهران بازداشت میکنند و علیرضا باغانی نائب رئیس کانون صنفی معلمان ایران نیز به زندان رجایی شهر منتقل شده است. این رژیم نه تنها به معلمان رادیکالی نظیر رسول بدافی رحم نمی کند ، نه تنها تشکل مستقل کانون صنفی معلمان تهران و ایران را سرکوب می نماید بلکه حتی دبیر کل سازمان معلمان را هم که یک نهاد وابسته به دولتیان است دستگیر و روانه زندان میکند . بنابراین در بطن نوشیدن جام زهر دوم (توافقنامه هسته ای) و بر بستر تشدید اختلافات بالائی ها در آستانه " انتخابات " مجلسین شورای اسلامی و خبرگان ، و البته برای حفظ امنیت سیاسی جامعه برای فعال مایشایی سرمایه های بین المللی و داخلی ، رژیم به شدت نیاز دارد که در کنار گسترش سرکوب دیگر فعالین و تشکل های مستقل کارگری ، جنبش معلمان را مهار و همزمان مانع از اعتلای مجدد جنبش دانشجویی و جنبش عمومی ضد استبدادی جوانان شود .

تشدید کم سابقه اعدام ها و بگیر و ببندها و گسترش سانسور و خفقان در جامعه ، در همین راستا معنی میدهد . با این همه و علیرغم این تفکلهای فاشیستی ، جنبش کارگری ایران از جمله جنبش معلمان و جنبش دانشجویی در کنار جنبش زنان و جنبش محیط زیست و ملیتهای تحت تبعیض ، نخواهد گذاشت آب خوش از گلوئی رژیم در دوران " پسا توافق " پائین رود و رویای به خواب کردن و خاموش ساختن پائینی ها تحقق یابد .

با امید به گسترش جنبشهای طبقاتی و اجتماعی در دوره حساس پیش رو ، سال تحصیلی موفق و سرشار از مبارزه ای را برای میلیونها محصل ، دانشجو ، معلم ، استاد و کادر آموزشی کشورمان آرزو میکنیم .

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی سازمان راه کارگر

سی شهریور 1394



با آغاز فصل پائیز و پایان تعطیلات تابستانی ، حدود چهارده میلیون دانش آموز و بیش از چهار میلیون دانشجو به همراه یک میلیون معلم و استاد به مدرسه و دانشگاه بازمیگردند تا سال تحصیلی جدید را با هزاران آرزو آغاز کنند. این تحول در حالی رخ میدهد که شاهد یک چالش جدی میان " پائینی ها " و " بالائی ها " هستیم . از یکسو اکثریت مردمی که مایلند فرزندان شان دانش بیاموزند و آموزش ببینند و از سوی دیگر با حکامی روبرو هستند که بنا به ماهیت ایدئولوژیک و سنت تاریخی خویش همواره با علوم مدرن و دانش معاصر سر ستیز داشته اند و جز مکتب خانه و دروس دینی و خرافی ، رسالتی برای امر آموزش قائل نبوده اند . در قرون گذشته روحانیون چه از تبار مسیحی و چه از تبار اسلامی همواره با علوم نوین جدال داشته اند و فتوا ها برای برچیدن مدارس جدید و به آتش کشیدن آنها صادر کرده اند . آن بخش از طبقات حاکمه هم که با تدریس دانش جدید همراه شدند همواره آن را حریم خصوصی فرزندان اغنیا تصور میکردند و در برابر آموزش عمومی رایگان و اینکه فرزندان تهیدستان شهر و روستا بتوانند در حوزه تعلیم و تربیت ، گلیم خویش را از آب بیرون کشند ، مقاومت می ورزیدند . جنبش های مدنی اجتماعی مترقی و در راس آنها جنبش کارگری و سوسیالیستی بوده که در دو قرن اخیر توانسته نه تنها حق رای بلکه حق آموزش را از انحصار طبقات مرفه خارج و آنرا همچون یک حق ابتدایی و مسلم بر دولتها و جوامع طبقاتی تحمیل کند . تحت فشار همین جنبش ها و دستاوردهای انقلابات کارگری و رهایی بخش بوده که نظام سرمایه داری در جهان ناگزیر از کنار آمدن با امر آموزش عمومی شده است . در ایران پس از اصلاحات 1341 نیز رژیم سلطنتی ناگزیر شد همزمان با پذیرش حق رای فرمایشی زنان ، آموزش رایگان را از مدرسه تا دانشگاه بپذیرد . هر چند دریافت گونه هایی از شهریه و هزینه تا اواخر دهه چهل کماکان در بسیاری از مدارس اجرا میشد . بعد از انقلاب 57 نیز آخوندهای تازه به قدرت رسیده علیرغم سنت دیرینه ضدیت با علوم مدرن و مدارس نوین ، ناگزیر شدند در قانون اساسی جمهوری اسلامی خود، اجباری بودن آموزش ابتدایی و رایگان بودن کلیه سطوح آموزشی از دبستان و دبیرستان گرفته تا دانشسرا و دانشگاه را برسمیت شناسند . اما تنها کمتر از یک دهه از حاکمیت نظام ولایت فقهی نگذشته بود که زیرآب همین قانون اساسی و دستاورد چهار دهه آموزش کاملاً رایگان در ایران را زدن و با ایجاد دانشگاه " آزاد " اسلامی و مدارس به اصطلاح غیر انتفاعی نوعی سیستم دوقطبی را در جامعه ایران ایجاد کردند. این نظام که درآمدهای عظیم نفتی را صرف ادامه جنگ خاتمناوسوز با عراق ، کمک به تروریسم و نیروهای ارتجاعی اسلامی و ماجراجویی هسته ای کرده بود بجای سرمایه گذاری در امر توسعه آموزش عمومی و عالی ، عملاً این پیام را به اکثریت زحمتکشان جامعه داد که از این پس فرزندان خانواده های متوسط و مرفه میتوانند اگر از طریق کنکور عمومی وارد دانشگاه نشدند ، از طریق پرداخت شهریه های هنگفت امر آموزش عالی را در دانشگاه های " آزاد " پی بگیرند . لایه های مرفه جامعه نیز که از افت کیفیت تحصیل در مدارس عمومی شاکی بودند این امکان را یافتند که فرزندان خود را در مدارس خصوصی و با پرداخت شهریه های هنگفت ثبت نام کنند و یا با استخدام معلم خانگی ، گلیم خود را از آب بیرون کشند . بدین ترتیب 37 سال پس از انقلاب شکست خورده مردم ایران ، شاهد رشد و جا افتادن یک مناسبات بسیار تبعیض آمیز طبقاتی در امر آموزش در ایران هستیم . البته افت مدارس و آموزش عمومی در ایران جدا از عامل عدم سرمایه گذاری و عدم توجه رژیم عصر شترچرانی ، ناشی از عدم توان معلمان زحمتکش کشورمان برای صرف انرژی لازم نیز میباشد . زیرا بخش اعظم معلمان کشور و حتی اساتید ایران ناگزیر از زندگی چند شغلی هستند و سر کلاس درس له و لورده نمی توانند آن انرژی که ضروری است را صرف کنند . برای مقابله با این وضعیت غیر قابل

گرامی باد یاد رفیق رضا احمدی نژاد - کاک وحید

یاد رفیق آلبرت سهرابیان همرزم و همدست زحمتکشان گرامی باد

یادی از آلبرت سهرابیان فعال سرشناس جنبش کارگری ایران در یازدهمین سال خاموشی اش .

در 21 شهریور 83 ، جنبش کارگری ، کمونیستی ایران یکی از ثابت قدمترین و خستگی ناپذیر ترین یاران خود را از دست داد. در این روز قلبی از حرکت باز ایستاد که همواره در راه سازمانیابی طبقه کارگر کوشیده و تمامی عمر پر بارش را در راه بهروزی این طبقه گذارده بود. آری سخن از آلبرت سهرابیان است . چهره همیشه بشاش و مهربانی که امید بود و شور . یاد و خاطره آلبرت را گرامی می داریم. او انسانی عاشق مردم دوست و بیدریغ بود و مدام در انتظار و تلاش برای ساختن و برپایی دنیای نوینی که انسان و انسانیت را پاس دارد. آلبرت ، پس از سالها تلاش پیگیر در مبارزه برای آزادی و برابری و جنبش کارگری ، متأسفانه در نبرد نابرابر با بیماری سرطان در 21 شهریور 1383 (11 سپتامبر 2004) از پای درآمد.

او تا زمانی که توان سخن گفتن داشت علیرغم پیشرفت بیماری و درد طاقت فرسا ساعت ها پشت کامپیوتر در نشست اینترنتی با فعالان کارگری برای وحدت جنبش کارگری ایران تلاش می ورزید و برای این کار به اتفاق دیگر فعالان در تدارک رادیوی سراسری کارگری بود که مدتها پایه همکاری بسیاری از فعالان کارگری از نحله های گوناگون جنبش کارگری ایران قرارداد داشت.

رفیق آلبرت از رهبران طبیعی جنبش کارگری ایران بود که بخش اعظم عمر پر ثمر خود از سیزده سالگی تا پایان عمر یعنی بیش از شش دهه را سخت کوشانه دوشادوش کارگران و زحمتکشان صرف بالا بردن آگاهی طبقاتی خود و کارگران بسیاری و کمک به تشکیل یابی و مبارزه بی وقفه با دیکتاتوری شاه و بعدا دیکتاتوری اسلامی و نظام سرمایه داری بستر هر دو رژیم کرد. او از رهبران کمونیستی بود که هیچگاه ادای رهبران کاریزمایی را در نیآورد و وبال گردن دیگران نبود و همواره کار و مشارکت در زندگی اجتماعی و واقعی در کنار مردم را توأم با مبارزه سیاسی پیش می برد.

رفیق آلبرت با وجود اعتقادش به حزب رزمنده طبقه کارگر و عضویت در تشکل های مختلف صنفی و حزبی در طول حیات مبارزاتی خود، که آخرین آن به مدتی طولانی سازمان راه کارگر بود، هیچگاه خود را در حصار فرقه ای محیوس ساخت و همواره وحدت کل طبقه کارگر را مد نظر داشت و همه توان و فعالیت سیاسی و اجتماعی خود را در این مسیر به کار می گرفت. او به علت پیگیر بودنش در این مسیر که بهای آن را با سال ها زندان و تبعید پرداخت و همچنین صمیمیتش در همدستی با توده های زحمتکش، محبوب گرایشات مختلف جنبش کارگری ایران و برای همه سمبل یک رهبر طبیعی کارگری بی تکلف بود که از زندگیش می توان درس های مبارزاتی زیادی گرفت.

خوشبختانه رفیق آلبرت با احساس مسنولیتی بالا با کار شبانه روزی در سال های آخر عمرش توانست تجربه پر بار مبارزه خود و سایر همرزمانش را در کتاب خاطراتش به رشته تحریر درآورد.

کتاب خاطرات رفیق آلبرت سرگذشت قلب بزرگی است که برای رهانی طبقه کارگر ایران به دست خود این طبقه می تیبد.

او چه خوب این روزهای نبرد خیابانی نسل نوین جوانان ایران را که مشت بر آسمان می کوبند، در پایان کتابش پیش بینی و تصویر کرده است که می نویسد:

«من و امثال من از نسل قدیمی فعالان جنبش کارگری که پرچم مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم را در دست داشته ایم، اکنون این پرچم را به نسل های جوانتر و بویژه جوان ترین نسل جنبش مان می سپاریم تا کاروان آزادی و سوسیالیسم با غرور، راه خود را به پیش ببرد.»

با کمال تأسف مطلع شدیم که رفیق رضا احمدی نژاد (کاک وحید) در کانادا چشم از جهان فرو بست. کاک وحید از فعالین سازمان ما در لنگرود بود . بدنیاال سرکوبهای خونین دهه 60 و بگیر و ببند ها و کشتارهای خونین فعالین سیاسی چپ و انقلابی ، بسیاری از فعالین علنی مجبور به تغییر محل زندگی و کار شدند تا فعالیت سیاسی خود را بگونه ای دیگر پی گیرند. رفیق وحید نیز به این خاطر همراه با رفیق رضا منصور کنفی (کاک حمید) و برای ادامه پیکار با رژیم آدمکش اسلامی به صفوف پیشمرگان کمیته کردستان سازمان در اوایل سال 61 پیوستند.

در شرایطی که سیاست دار و داغ و شکنجه ، جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی را هدف گرفته بود، کاک وحید مبارزه انقلابی را در کردستان در صفوف پیشمرگان قهرمان خلق کرد در دفاع از حق تعیین سرنوشت خلفها و برای آزادی و سوسیالیسم پی گرفت. رفیق وحید در عملیات های نظامی علیه ماشین نظامی رژیم شرکت فعال داشت. در یکی از این عملیات ها و در گیریها در اطراف سنندج، هنگامیکه پیشمرگان راه کارگر در عملیاتی قهرمانانه در منطقه ژاوه رود در اطراف کوه های هوشه گوره در مقابل تهاجم رژیم ایستادگی میکردند، رفیق وحید هدف حمله هلیکوپترهای رژیم قرار گرفت و زخمی شد ، اما با وجود کمبود امکانات پزشکی و مشکلات نقل و انتقال، با استقامت و روحیه ای بالا، دوره درمان را سپری کرد و پس از بهبودی دو باره در صفوف پیشمرگان به فعالیت خود ادامه داد.

پس از نزدیک به هشت سال مبارزه در کردستان ، کاک وحید دوره تبعید را در آلمان آغاز کرد و پس از ازدواج به کانادا رفت . متأسفانه مشکلات و تنگناهای دوره تبعید و سپس بیماری قلبی به او فرصت نداد که او ، آنگونه که میخواست از فرصتها بهره گیرد. دریغ که رفیق وحید که در مقابل رژیم آدمکش اسلامی و شرایط بغرنج مبارزه انقلابی در کردستان طاقت آورده بود نتوانست بیماری قلبی را به عقب راند و شمع وجودش خاموش شد.

گرچه رفیق وحید در دوره اقامت در خارج از کشور و تبعید فعالیت سازمان یافته تشکیلاتی نداشت اما همچنان بر ضرورت مبارزه برای دنیای عادلانه عاری از ظلم ، ستم و تبعیض و استثمار پای می فشرده. سازمان راه کارگر درگذشت رفیق وحید را به خانواده ، رفقا و همرزمان وی تسلیت میگوید. و از همه رفقا و عزیزانی که در تدفین و بزرگداشت یاد رفیق وحید شرکت کرده و با خانواده و رفقای همدردی کرده اند قدردانی میکند.

زنده باد یاد و خاطره
رضا احمدی نژاد

کمیته مرکزی سازمان

25 سپتامبر 2015



یاد رفیق آلبرت را با ادامه راهش گرامی می داریم

چه کسانی مسئول آوارگی میلیون‌ها انسانند؟

سوری چهار ماه طول می‌کشد ولی یک پناهنده اریتره ای ۱۳ ماه و بیشتر. (۲) در عین حال هم هنوز همین سه کشور آلمان، اتریش و سوئد که بیشترین تعداد پناهنده را پذیرفته اند، یک روز مقررات دبلین سه را کنار می‌گذارند و روز دیگر از رعایت آن صحبت می‌کنند یا از اتخاذ تصمیمی سراسری! هرج مرج و عدم پذیرش پناهنده بر وضعیت اسف بار سیاست پناهنده پذیری کشورهای اروپایی حاکم است.

دیگر کشورها با بی‌تفاوتی و در اغلب موارد دشمنی آشکار با آوارگان و پناه جویان برخورد می‌کنند. به نمونه بر خورد ننو فاشیستی ویکتور اوربان، نخست وزیر مجارستان، میتوان اشاره کرد. او نه مانع تماشایان فوتبال شد که با سنگ و بطری های خالی به پناهجویان حمله کردند و نه از حمله هواداران حزب راست افراطی و ضدخارجی هویبک به آوارگان جلو گرفت، بلکه خود ضمن مقصر دانستن دولت اتریش و آلمان که مقررات دبلین - شنگن را رعایت نمی‌کنند، در موضعگیری ای رسمی گفت: «ما از پناهندگان دعوت نکردیم به کشورمان بیایند!»

رویکرد دیگر کشورهای اروپای شرقی هم به همان اندازه نا انسانی و نفرت انگیز است. دولت لهستان بین پناهندگان جنگی تفاوت قائل می‌شود و به رویکرد مذهبی - ارتجاعی متوسل می‌شود. نخست وزیر این کشور در مصاحبه‌ای گفته است: «مسیحیانی که از سوریه می‌آیند شایسته آنند که لهستان به آن‌ها کمک کند!». این برخورد سازمان های حقوق بشر را به انتقاد شدید واداشت و عفو بین الملل دولت لهستان را متهم کرد که وظائف انسانی خود را زیر پا گذاشته است. این سازمان خواهان بررسی تصمیمات جدید این دولت از سوی دادگاه عالی قانون اساسی سازمان ملل شد. برخورد دولت چک برخوردی کاملاً فاشیستی بود. شماره گذاشتن روی بازوی پناهجویان به منظور شناسایی آن‌ها یاد آور برخوردهای دولت آلمان هیتلری است! اسلواکی مقررات سهمیه بندی را اکیدا رد می‌کند و می‌خواهد «آزادانه و به میل خود پناهنده بپذیرد!» کروواسی، اسلونی، رمانی و بلغارستان همگی مانع ورد پناهجو شده اند و کشورهای بالتیک کمک‌های خود را فقط به پناهندگان اوکراینی محدود کرده اند. (۳)

در چنین وضعیتی است که ژان کلود یونکر، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، در تلاشی جهت حل بحران پناهندگی روز چهارشنبه ۹ سپتامبر طی سخنرانی ای طرح خود را ارائه داد. پیشنهاد یونکر این است که برای کم کردن بار مسئولیت سه کشور مجارستان، یونان و ایتالیا به ترتیب ۵۰ هزار، ۵۴ هزار و چهارصد نفر و ۱۵۶۰۰ نفر از پناهجویان این کشورها را دیگر کشورهای اروپایی بپذیرند. یونکر برای تقسیم این ۱۲۰۰۰۰ پناهنده چهار معیار قابل شده است: ۴۰ درصد را قدرت اقتصادی، ۴۰ درصد را نسبت جمعیت، ده درصد نسبت بیکاران یک کشور و ده درصد سهم پذیرش پناهجو. افزون بر این، پیشنهاد کرده است که صندوقی شامل یک میلیارد یورو برای پروژه های اقتصادی در برخی از کشورهای آفریقا هزینه شود و دولت ترکیه نیز برای هزینه پناهجویان سالانه پانصد میلیون یورو دریافت دارد. آیا در حالیکه بیست میلیون آواره جنگی و گریزان از ستم‌های دولت های ارتجاعی و استبدادی در آرزوی رسیدن به منطقه ای امن در جهانند و در حالیکه تنها ۱۳ میلیون آن‌ها در داخل مرزهای سوریه و عراق سرگردانند، چنین پروژه هایی تا چه اندازه میتواند کارساز باشد؟

دو دولت انگلیس و فرانسه اولی با اعلان پذیرش بیست هزار پناهنده در پنج سال آینده و دومی با پذیرش بیست و پنج هزار پناهنده موافقت کرده اند، آنهم پس از هفته‌ها سکوت و بی‌عملی. هر دو کشور بی توجه به بحران پناهندگی موجود در اروپا به هدف پیش برد مقاصد نو استعماری خود رسماً اعلان کرده اند که می‌خواهند بمب افکن جهت بمباران مواضع داعش به سوریه بفرستند. این تصمیم، در واقع، تکرار همان برنامه‌ای است که در لیبی به تجزیه و از هم پاشیدگی کامل این کشور و افتادن آن به دست گروه های بنیادگرای تروریست منتهی شد.

فرار میلیون ها پناهجو از کشورهای گرفتار جنگ داخلی و حکومت های استبدادی در ماههای اخیر ابعاد غیر قابل تصویری پیدا کرده است. کشورهای منطقه خاورمیانه و آفریقا بی‌تفاوت به فجایعی که خود از مسببین اصلی آن بوده اند، همچنان به سیاست‌های ارتجاعی و سرکوبگرانه خود ادامه می‌دهند. رژیم جنایت پیشه بشار اسد به کمک پول، اسلحه و نیروی نظامی ایران و روسیه بمباران مردم بی‌گناه را شدت بخشیده است، با استفاده از سلاحهای شیمیایی چون گاز کُلر و کشتار جمعی بر شمار قربانیان جنگی می‌افزاید و برای گروه های تروریست، آنها را دستاویز «مبارزه با تروریسم»، زمینه رشد فراهم می‌کند. بشار اسد در حالی به دروغپردازی در مورد جنگ با تروریسم اصرار می‌ورزد که طبق گزارش‌های مکرر سازمانهای حقوق بشر نسبت کشتار مردم از سوی ارتش او هفت برابر شمار کشتارهای گروه تروریستی داعش است.

عربستان سعودی، ایران و ترکیه، در این میانه، علاوه بر تعلیم و حمایت از گروه های تروریست بر سر کسب هژمونی در خاور میانه، تبلیغ و گسترش خلافت و امامت خود دست به هر جنایتی می‌زنند، جنایاتی که جهانیان نمونه های آنرا در همین سال در سرکوب خلق کرد از سوی ترکیه و ویرانی هرچه بیشتر عراق، سوریه و یمن از سوی ایران و عربستان سعودی در گزارش‌های تکان دهنده شاهد بوده اند.

در آن سوی درگیری ها، غرق شدن و نابودی هزاران پناهجو در دریاها، راههای پرخطر و مرگ صدها کودک چون آیلان کردی که پیدا شدن جنازه او بر ساحل دریای اژه در ترکیه قلب هزاران انسان را به درد آورد، تأثیر چندان بی‌سیاست های ضد پناهندگی اغلب دولت های اروپایی نداشت و همه هیاهوهای رسانه ای اکثر آن‌ها اشک تماسی بیش نبود. آلمان که در راس این کشورها سیاست نسبتاً روشنفتری برای پذیرش پناهجویان داشته است، پس از گشایش مرزها به روی پناهجویان در هفته ی اخیر در درون ائتلاف حکومتی خود از سوی هورست زهوفر، رهبر حزب «اتحاد سوسیال مسیحی»، با انتقاد روبرو شد. زهوفر شیوه پناهنده پذیری مرکل را اشتباه دانست و گفت: «دولت باید به نگرانی‌ها و ترس مردم، اگر بخواند از قدرت گیری راستها جلوگیری کند، توجه کند.» انتقادهای درون حکومتی به آنجا منتهی شد که مرکل موضع خود را تغییر داده، گفت: «ما کسانی را که باید مورد حمایت قرار گیرند، حمایت می‌کنیم اما کسانی که چشم اندازی برای اقامت ندارند باید کشور ما را ترک کنند.» او در ضمن اقدام های زیر را نیز تعیین کرد تا آنچه او «عوامل جذب کننده» می‌نامد را کاهش دهد:

الف، تبدیل کمک نقدی در محل های اولیه ثبت نام به کمک جنسی.

ب: کاهش کمک‌های اجتماعی برای کسانی که احتمالاً دیپورت می‌شوند. این کمک‌ها میتواند شامل غذا، لباس و جا و مکان باشد.

ج: قرار دادن کوسوو، آلبانی و مونتنگرو در فهرست کشورهای «امن» تا به دیپورت مهاجرین غیر قانونی سرعت ببخشد. (۱)

ناگفته نماند، کشور آلمان که با پیری جمعیت خود روبروست و تا دو سال دیگر به دو میلیون نیروی کار نیازمند است، با اتخاذ سیاستی گزینشی به جذب پناهندگان سوری، عراقی و افغانی مشغول است تا بتواند نیاز کشور خود برای سال‌های آینده را بر طرف کند. این سیاست گزینشی آشکارا تبعیض آمیز و حساب شده است. پذیرش پناهجو عمدتاً از سوریه، عراق یا افغانستان در واقع آوارگان و پناهجویان دیگر کشورهای دچار جنگ‌های قبیله‌ای و ارتجاعی مذهبی را عملاً به بوته فراموشی می‌سپارد و یا اگر هم معدودی از آن‌ها را بپذیرد، با شیوه‌های متفاوتی با آن‌ها برخورد می‌کند. تا آنجا که تا کنون مشخص شده است، رسیدگی به پرونده پناهندگی یک فرد

رژیم فعالان کارگری و مدنی را هدف گرفته است، با پیوستن به یکدیگر صدای اعتراض خود را بلندتر کنیم!

وجدان بیدار جامعه باشیم و با تمام قوا از آن حمایت کنیم!

تقی روزبه

درونمایه تئوری «نرمالیزاسیون» حجابیان، جز اعلام مرگ «اصلاح طلبی» و شعار «اصلاح طلبی مرد، زنده باد اعتدال» و دامن زدن به کرختی جامعه نسبت به سرکوب نیست!

هم زمانی مرگ مشکوب شاهرخ زمانی به عنوان یک فعال کارگری تسلیم ناپذیر تحت عنوان سکتته مغزی، با محکوم کردن محمود صالحی یک فعال دیگر کارگری به 9 سال زندان، دستگیری علی نجاتی از فعالین کارگری شرکت هفت هفته، افزایش فشار به رضاشهبایی در کنار تشدید فشار به سایر فعالین کارگری و پرونده سازی برای آن ها، دستگیری و فشار شدید به معلمان و معلمین فعال بویژه در آستانه گشایش مدارس، پرونده سازی برای آن هائی که دوره محکومیت اشان به پایان رسیده است، دستگیری برخی فعالان دانشجویی در آستانه بازگشائی دانشگاه ها و فشار به فعالین مدنی چون نرگس محمدی و حتی ممانعت از بازگشائی انجمن صنفی روزنامه نگارانی که روحانی وعده گشایش آن را به هنگام "انتخابات" داده بود، تشدید مجازات و فشار علیه "بدحجابی" و ممانعت از برگزاری کنسرت ها و برنامه های هنری و دستگیری ... مداخله پیش از پیش فرماندهان سپاهی و امنیتی در امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و سخنرانی های تند و تیز آن ها و در رأس همه آن ها سخنان تندشخص خامنه ای که معنای جز صدور جواز بگیر و به بند ندارد... همه و همه نشان دهنده موج تازه ای از تهاجم رژیم به جامعه و فعالین صنفی-مدنی است. تهاجمی هدفمند و فراتر از واکنش های مقطعی و فصلی به فعالان صنفی و اجتماعی.

مهم ترین دلیل آن را باید خوردن جام زهر توافق هسته ای و عقب نشینی در این حوزه دانست. به تجربه دیده ایم که رژیم در چنین مواردی برای جلوگیری از خطر بهم خوردن تعادل خود، و این که عقب نشینی در برابر قدرت های بزرگ به عقب نشینی در برابر مردم و حوزه های دیگر اجتماعی کشانده نشود، به سرکوب شدید تر مخالفان خود می پردازد تا بزعم خود تهدیدها را برطرف کند و آن ها نتوانند باصطلاح از آب گل آلود و ضعف و عقب نشینی رژیم بهره برداری کنند. بنابراین منطق حفظ قدرت به هر قیمتی ایجاب می کند آن ها دست به تشدید سرکوب بزنند. در مقطع پذیرش قطعنامه جنگ ایران و عراق هم که رژیم به شدت نگران سست شدن موقعیت خود بود دست به کشتار بزرگی زد. البته در شرایط جهانی امروز جرئت چنان کشتاری را ندارد، اما همانطور که گفته شد ضرورت حفظ قدرت متزلزل شده نیاز به تشدید سرکوب دارد. استراتژی کلی رژیم برای حفظ بقاء خود در

برخوردهای ضد خارجی و نونفاشیستی بسیاری از کشورهای اروپای شرقی یادآور تجزیه یوگسلاوی در ۲۵ سال پیش و درگیری های مذهبی - ناسیونالیستی است. در آلمان مسلمانان بوزنی را اخراج می کردند و اکنون بسیاری از کشورهای اروپای شرقی اسلام هراسی و خارجی ستیزی را دامن می زنند تا از مسنولیت های انسانی خود طفره روند. اکنون اما بحران پناهجویان با بحران های چندگانه ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سراسری درهم تنیده شده است. نبود غذا، سرپناهی امن و ابتدایی ترین وسایل بقاء، نبود چشم اندازی برای پایان جنگ و خاتمه دادن به رژیم های خودکامه در منطقه، موج میلیونی پناهجویان و آوارگان جنگی را به بار آورده است. نماینده پناهندگان سازمان ملل در منطقه گفته است که دیگر نمی تواند بار سنگین مالی پناهندگان را تحمل کند و افزوده است: « برنامه کمک سال ۲۰۱۵ فقط تا ۴۱ در صدش تأمین شده . » « سازمان برنامه تغذیه جهانی » کمک هایش را تا یک میلیون و ششصد هزار پناهنده سوری کاهش داده است و به بسیاری فقط روزی پنجاه سنت کمک می کند. » (۴)

هم اکنون حدود هزار دسته، گروه و سازمان بنیادگرای مذهبی در سوریه و عراق در حال جنگند و هیچ یک از آن ها نمی توانند برای مردم مایه امید باشند. (۵) کشورهای امپریالیستی و حکومت های مرتجع منطقه هدفی جز به حکومت رساندن مهره های خود ندارند. این دولت ها بجای پشتیبانی از جنبش دموکراتیک آغازین در سوریه به اپوزیسیون خارج و گروه های بنیاد گرای مورد اعتماد خود دخیل بستند تا در موقع مناسب از آن ها استفاده کنند، همان سیاستی که امپریالیسم آمریکا در برخورد با اپوزیسیون اصلاح طلب ایران در خارج از کشور پیش می برد.

در چنین شرایطی است که طرح صدای سوم و یک نیروی دموکرات، لاییک و برابری طلب از هر زمان دیگری بیشتر اهمیت پیدا کرده است. همه تلاش دول امپریالیستی و حکومت های ارتجاعی منطقه جلوگیری از پدید آمدن چنین بدیلی است. نمونه آنرا هم اکنون در برخورد رجب طیب اردوغان در ترکیه و دستگیری وسیع مخالفین سیاسی خود شاهدیم. تنها یک بدیل مترقی، لاییک و برابری طلب در سطح منطقه و جهان میتواند با بسیج میلیونی توده های تحت ستم و استثمار به فقر، بیکاری و بی آیندگی مردم پایان دهد. بنابراین، وظیفه همه سازمان ها و نیروهای مترقی، دموکرات و برابری طلب است که در کنار سازمانهای مستقل مدنی انسان دوست به هر تربیتی که میتوانند به یاری پناهجویان بشتابند، سیاست های ضد انسانی دول امپریالیستی و ارتجاعی منطقه را بیوقفه افشا کنند و در سازماندهی صدای سوم با همه گروه هایی که برای نجات انسان ها از چنبره استبداد، فقر، بیکاری و آوارگی در سطح منطقه و جهان مبارزه می کنند، هم صدا شوند.

تحریریه سایت راه کارگر

۲۰ سپتامبر ۲۰۱۵

زیر نویس ها:

۱ - روزنامه فاینانشل تایمز، ۸ سپتامبر ۲۰۱۵

۲ - روزنامه یونگ ولت، ۶ سپتامبر ۲۰۱۵

۳ - مجله تایم، ماه سپتامبر ۲۰۱۵

۴ - همان مجله

۵ - مجله تایم، سپتامبر ۲۰۱۵

کناراجبار به سازش با قدرت های بزرگ پیرامون بحران مزمین هسته ای، تشدیدسرکوب داخلی است. بهمین دلیل از کنارآماج گرفتن گل سرسیدفعالین اجتماعی-مدنی که در حکم سرکوب جامعه و وجدان بیداران است نباید سرسری ردشد.

نکته مهم بعدی، همراهی دولت روحانی و وزارت اطلاعات با سرکوب فعالین کارگری و مدنی است. روحانی به عنوان یک دولت مدار با سابقه طولانی امنیتی، خوب می داند که گشایش رابطه با دولت های خارجی نباید با گشایش واقعی در داخل همراه باشد. چرا که ممکن است موقعیت کل رژیم را که به دنبال تحکیم خود است متزلزل سازد. بهمین دلیل او گام به گام از وعده های خود عقب نشینی می کند. همانطور که وی و رفسنجانی بارها اشاره کرده اند، چهارچوب سیاست گشایش آن ها را "خانواده انقلاب" تعیین می کند. هدف آن ها این است که این عقرب از نیش زدن به اعضاءخودخانواده دست بردارد و به "قانون" یعنی به قاعده بازی و قراردادهای فی مابین خود وفادارماند و امثال مهدی هاشمی ها را به زندان نیفکند.

انگیزه و عامل دیگرمشارکت دولت روحانی در این سرکوب ها همانا تشدیدبحران اقتصادی بدلیل افت شدیدقیمت های نفتی، گسترش دامنه رکود و بحران اقتصادی، انتقال فشاراین بحران به کارگران و معلمان و لاجرم کنترل نارضایتی رو به افزایش جامعه و سایرفعالین اجتماعی-مدنی است.

تجربه سرکوب و قتل عام سال 67 نشان می دهد که در چنین دوره های بحرانی و حساسی که رژیم ناگزیر می شود از گردنه های خطرناکی عبورکند، نیاز به سرکوب گسترده دارد تا بتواند تعادل خود را حفظ کند. دو عامل مهم می تواند در چنین مواقعی دست او را در انجام جنایت هایش بازبگذارد:

نخست رویکرددیپلماسی لبخند توسط دولت ها و قدرت های خارجی و لاجرم کاهش فشارجهانی نسبت به نقض حقوق بشر و سرکوب جامعه است و دیگری که حتی مهم تر از اولی است، خطرکریخت شدن و کاهش حساسیت عمومی مردم نسبت به سرکوب و دلپستن به توهم بهبوداوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی. بهمین دلیل کرختی و توهم جامعه نسبت به وعده و وعیده ها و به آن چه که در واقعیت صورت می گیرد و به تبلیغات دروغین می تواند تاوان سنگینی برای جامعه و فعالان اجتماعی داشته باشد و ضربه سنگینی را به آن بخش که بیانگروجدان بیدارجامعه هستند واردسازد. بدیهی است مردمی که حافظه تاریخی ایشان نسبت به عملکرد و ماهیت رژیم مخدوش شود، به جای گشایش واقعی، با سراب مواجه خواهند گشت و متحمل سختی ها و فشارهای سنگینی خواهند شد.

برای مقابله با این یورش رژیم و بدور ار هرگونه کرختی و "انشاءالله گربه است"، در چنین لحظات حساسی که حاکمیت ناگزیرشده در برابرقدرت های بزرگ زانو بزند و از برخی سوداهای خودعقب نشینی کند، نه فقط آن را نباید معادل عقب نشینی در برابر مردم تلفی کرد و هرگونه افسانه بافی در این باره را افشاء کرد، بلکه برعکس رژیم با تهاجم هرچه بیشتر به جامعه و فعالان آن می کوشد که پی آمدهای آن عقب نشینی را

خنثی کرده و موقعیت خود را تثبیت کند. از این رو لازم است:

الف- قبل از هرچیز مردم هوشیاری خود نسبت به خطریبودن شرایط موجود و هدف ها و برنامه های رژیم برای تهاجم و سرکوب را از دست ندهند. چرا که هرگونه کرختی و خوش خیالی در چنین لحظاتی عواقب وخیمی در پی خواهد داشت.

ب- به حمایت قاطع از نمایندگان وجدان بیدارجامعه یعنی فعالین اجتماعی-مدنی برخیزند، هر گونه سرکوب و تهاجم را محکوم سازند و خواهان آزادی دستگیرشدگان و لغوفشارها بشوند. باندازه ای که این هوشیاری برقرار باشد رژیم دست و پای خود را جمع تر خواهد کرد و باندازه ای که کرختی و خوش خیالی حاکم شود دست و پایش را درازتر خواهدکرد. بخصوص اشاعه این کرختی و خوش خیالی توسط باصطلاح اپوزیسیون درونی رژیم و اصلاح طلبان و آوازه گران آن ها در داخل و خارج کشور و در رسانه های خارجی سم مهلکی به شمار می رود. چرا که مردم برای آن ها جز سیاهی لشکری در خدمت تقویت وزن و موقعیت خود در بلوک قدرت نیستند. تمامی آوازه گری آن ها برای شرکت در "انتخابات" هدفی جز این ندارد. وقتی یکی از تئوریسین های آن ها سعیدحجاریان با بهم بافتن آسمان و ریسمان، از نرمالیزاسیون و نه حتی از اصلاح طلبی حکومت و بسنده کردن به آن دم می زند، کاری جز تلاش برای پاشیدن گردوخاک در برابرچشم مردم و محدودکردن افق دیدشان و راضی کردن آن ها به بندوبست های معطوف به تقسیم قدرت انجام نمی دهد. و گرنه حتی سخن گفتن از حکومت نرمال و از قانون در نظام ولایت فقیه چیزی بیش از یک شوخی نیست. ولایت مطلقه و قانون مداری باهم قابل جمع شدن نیستند. تئوری حجاریان در کنه خود، جز اعلام مرگ "اصلاح طلبی" و شعار"اصلاح طلبی" مرد، زنده باد"اعتدال" نیست!

ج- در همان حال باید با تکیه بر اهرم افکارعمومی، رسانه های آزادیخواه و تشکل ها و نهادهای مدافع حقوق بشر و مترقی برای واردآوردن فشار به قدرت های بزرگ، هیچ گاه اجازه نداد که آن ها در پی زدوبندهای اقتصادی و سیاسی، حقوق بشر را قربانی کرده و چشم خود را به نقض آن ها به بندند. نباید اجازه داد که حتی برای یک لحظه فشارجهانی نسبت به نقض دموکراسی و حقوق بشر به رژیمی که تا مغزاستخوان فاسد و سرکوبگر است سست شود.

د-فشرده شدن صفوف مدافعان دموکراسی و برابری در داخل و خارج و حمایت فعال و همه جانبه از جنبش های اعتراضی کارگران و معلمان و زنان و اقلیت های جامعه برای نیرومندترشدن دامنه افشاگری ها و اعتراض ها و اعمال فشار به رژیم و دیپلماسی لبخند که راه سرکوب را برای رژیم هموارتر می سازد و گرفتن هرگونه فرصت و مجال از جانب رژیم برای سرکوب های بیشتر، در این لحظات خطیر واجدهمیت است. وجدان بیدارجامعه باشیم و با تمام قوا از آن حمایت کنیم!

20-09-2015

اعلامیه

برای رفیق شاهرخ زمانی
داغی که پرچم ماست

با آن نگاه و لیخند،
در بادِ هرزه-تابِ اهریمن
پرپر شده
فسرده و خاموش گشته-ای؟

شعر: حسن حسام

این بار
باز
عاشق-کشان رنگارنگ
با نیرنگ
خونسرد مثل مرگ
اعلام کرده اند:
مرگ کی بود
این موج پر خروش را
خاموش کرده است

*
باور نمی-کنیم
باور نمی-کنیم
باور نمی-کنیم مقتول دین و سرمایه
قتلت که مرگ نیست
تو زنده-ای
تا بارور شود زمین بی-حاصل.
از شوره زار،
گل و گندم
رقصان به بار نشیند

تو زنده-ای
در جنگلی ز انسان
در بی-شماره کارگران
در بازو-ان-شان
در زانوان-شان
در سرهای-شان
و سودا های-شان

*
دزدانِ کارِ کارگران
از ترسِ -مرگ
سر گرم غار غار
تا نشکفت صدایی در خشم کارگر
اعلام کرده اند :
این منتهای جسارت
این منتهای عشق و عدالت
مرده است !

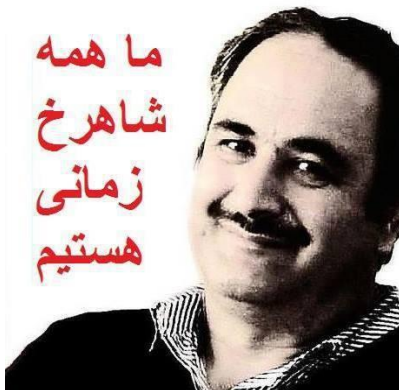
*
هلا
بنفشهی رخشان
گل همیشه بهاران
در این شبانه-ی تاریک
و سنگلاخ و جاده-ی باریک
با مایی
در مایی
ستاره-ی راه

*
ای گردِ سرخِ دلاور
شاهرخ جان !
شبکور چشم ندارد.

در سرزمین دربند
تا بی شماره
سر
و
بازو
درکار
کارزار است
دریا دلان
به جون موج
تا اوج
با خشم می-خروشند

*
اما
اما
به ما بگو
آیا
ای سرخِ سرخ
دلاورِ رعنا

پاریس 15/09/2015



دو یادداشت سیاسی از آرش کمانگر

پرسش های دشواری که هر مسلمانی باید به آن پاسخ دهد . تا کی جهالت پرسود به نفع آل سعود؟

درحاشیه قهرمانی تیم فوتسال زنان ایران در آسیا



خبر کوتاه بود . تیم فوتسال زنان ایران با پیروزی یک بر صفر بر ژاپن در مسابقه فینال ، قهرمان آسیا شد . ظاهراً این یک خبر ورزشی است اما یک دنیا محتوای سیاسی اجتماعی در درون آن نهفته است . ایران ما جامعه ای به تمام معنا دوقطبی است . از یکطرف رژیم قرون وسطایی سر کار است که افتخار بنیانگذار نظامش - خمینی - اینبوده که با اعطای حق رای به زنان در سال ۱۳۴۱ مخالفت کرده بود و ملایان سنی و شیعه برای قرن‌ها با ایجاد مدارس جدید بویژه برای زنان مخالفت می ورزیدند و هنوز هم حریم خانه را بهترین مکان برای زنان و مادری را بهترین شغل برای آنها ارزیابی میکنند . آنها از ته قلب همیشه با ورزش زنان و مشارکت آنها در امور هنری بویژه موسیقی و خوانندگی مخالف بوده اند . در فرهنگ سنتی و مذهبی بخشی از مردم جا انداخته بودند که ورزش دختران سبب از بین رفتن نعمت لاهی پرده بکارت می شود . در مقابل چنین رژیمی ما شاهد یک مقاومت میلیونی و عظیم از سوی زنان و خانواده های مترقی بوده ایم که نخواستند و نگذاشتند دختران و شیرزنان کشور ما از آموزش و هنر و ورزش محروم شوند .

یک نافرمانی غرورانگیز فمینیستی و تحجر ستیز که نگذاشت سرنوشت زنان کشور ما به سرنوشت زنان در دوره طالبان در افغانستان و اکنون در سرزمینهای تحت سلطه داعش و ... دچار شود . این مقاومت و نیز موفقیت‌های مشخص ورزشی و علمی زنان ایران در حالی صورت میگردد که زنان هنرمند به خاطر بازسازی ترانه هپی و یا شرکت در موسیقی زیرزمینی بازداشت می شوند و همه ساله صدها هزار نفر به خاطر نقض حجاب اجباری بازداشت و جریمه میگرددند . و زنان بدون اجازه همسر حق سفر ندارند . همین تیم فوتسال زنان که اکنون قهرمان شده است بهترین گلزن و کاپیتان آن به دلیل عقب ماندگی همسرش و با استفاده از قانون شرعی و کشوری موجود ، از سفر و همراهی با تیم محروم می شود . این همان تیم فوتسالی است که حتی صدا و سیمای رژیم از نشان دادن مسابقات آن پرهیز میکند با آنکه این شیرزنان مجبورند با مقتعه و گرمکن و لباس بلند در آن گرمای خفه کننده فعالیت کنند و از پس حریفان خود برآیند . آیا این غرور انگیز نیست ؟ آیا خود این ثابت نمی کند که اکثریت مردم کشورمان برای دولت دینی و قوانین عصر شترچرانی تره هم خرد نمی کنند ؟ این پیروزی حاصل یک جان سختی فمینیستی جا افتاده در کشور ماست که علیرغم میل بالائینها رخ میدهد . به امید روزی که زنان و دختران کشور ما در جامعه ای زندگی کنند که برابری کامل زن و مرد در آن در همه عرصه های زندگی نهادینه شده باشد . به امید روزی که اثری از حکومت و جامعه مبتنی بر تبعیض نباشد !

یک هفته پیش جرقه‌ی در مکه سقوط کرد و جان بیش از صد نفر را گرفت ، اینبار در مراسم خرافی سنگباران نماد شیطان هم بیش از هزار نفر در ازدحام جمعیت زیر دست و پا به قتل رسیدند . ۱۴۰۰ سال پیش اسلام با ادعای پایان دادن به عصر جاهلیت و بت پرستی به میدان آمد اما در حالی که مدعی بود الله یکتا و بی همتا و غیر قابل گنجایش در هیچ ظرفی است در همان مکعبی که بت های اعظم شبه جزیره عربستان قرار داشت خانه خدا را برپا کرد و انطرف تر برای شیطانی که غیر قابل تجسم و همه جا حاضر برای فریب انسان بود نماد مجسم و مشخصی فراهم کرد تا با سنگبارانی حاجیان رفع شر شود . آیا مسلمانان از خود هیچوقت پرسیده اند که چرا قبله اول مسلمین از مسجد الاقصی در اورشلیم به مکه تغییر جهت داد ؟ آیا میدانید که حکام مکه و در راس آنها ابوسفیان شرط اسلام آوردنشان را تغییر قبله و تبدیل بتخانه اعظم شهر به مکانی برای زیارت قرار دادند تا تجارت پرسود مکه در دوره نگه داری بت های اعظم " لات و منات و عزی " تعطیل نشود ؟ و حتی فراتر از ان قانون شرعی وضع کردند که بر هر مسلمانی واجب است در طول عمر خود حداقل یکبار به حج بیاید و حاجی یا حاجیه شود ؟ آیا میدانید که حکام فاسد و مرتجع و رکورددار گردن زدن در جهان هر سال علاوه بر صدها میلیارد دلار درآمد نفتی ، دهها میلیارد دلار هم از طریق وادار کردن مسلمانان جهان به زیارت مکه و مدینه به جیب میزنند ؟ آیا میدانید که بخشی از این درآمد بادآورده صرف پمپاژ یکی از عقب مانده ترین روایتها و قرائنها از اسلام می شود : اسلام وهابی که پدرخوانده ایدئولوژیک القاعده و داعش است ؟ آیا میدانید با پول و کمک رژیم سعودی و شیوخ مرتجع عرب است که در همدستی با اسلام شیعی رژیم ایران و در رقابتی ارتجاعی و فاجعه بار و به مدد دخالت‌های امپریالیستی ، کل خاورمیانه را به بانلاقی تمام عیار تبدیل کرده اند که صدها هزار کشته در افغانستان و عراق و یمن و سوریه و لیبی و آواره گی میلیونها پناهجو تنها گوشه ای از تبعات آن میباشد ؟ دین حکم مسکن و آفیون برای محرومان و ابزاری قدرتمند در دست حکام و ثروتمندان برای خاموش کردن صدای اعتراض مردم و حواله آنها به بهشت اخروی را داشته است اما اگر نمی توانید گریبان خود را از دست خرافه مذهب خلاص کنید و آته ایست و لااقل سکولار شوید حداقل همچون آن پیرزن هشتاد ساله تاجیک که اخیراً کل ۱۵ هزار دلار پولی را که برای سفر حج کنار گذاشته بود اما به جای آن تصمیم گرفت برای روستائیان محروم یک منطقه پل بسازد شما نیز تلاش کنید بجای ریختن پول به حلقوم ال سعود و دلالات سنی و شیعی آنها و نیز ریختن خون صدها هزار حیوان در استانه عید قربان ، " صواب " کنید و پولتان را صرف امور انسانی نمایید . وقتی میلیونها انسان در افریقا از گرسنگی می میرند و میلیونها پناهجو در خاورمیانه سرپناهی برای خوابیدن ندارند چگونه میتوانید میلیاردها دلار صرف خرافاتی کنید که متعلق به عصر شترچرانی است . مسلمانان چه وقت میخواهند همچون مسیحیان اروپا گریبان خود را از قرون وسطی رها کنند و رنسانس خویش را برای علم و آزادی و مدنیت و عدالت آغاز نمایند ؟

